



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

خران در هستان

مجموعه شعر بمناسبت تقارن ایام عزاداری محرم و سفر با نوروز باستانی



با نضیات تازه ترین منابع عراقی
و نوحه های جانسوز و عاشقانه از اولاد محرم و تقارن محرم

با تمام مریضیه های محرم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خزان در بهاران

نویسنده:

علیرضا مهرپرور

ناشر چاپی:

سفیر اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خزان در بهاران
۹	مشخصات کتاب
۹	چکیده
۱۳	فهرست
۱۷	مقدمه مؤلف
۲۱	بخش اول : تقارن ماه محرم با عید نوروز باستانی
۲۱	اشاره
۲۳	خدا صاحب عزا شد (محمد ایزدی، شیراز)
۲۷	به مناسبت اقراران عید نوروز (پویا اصفهانی (محسن اسلامی))
۲۹	مقرون شدن عید و عزا (محمد حیات بخش (حیات))
۳۰	در مدار کهکشان امسال ماه فرودین (خلیل صابری (خلیل اصفهان))
۳۲	ای دل شوریده دیوانه وار (دهقان سامانی)
۳۴	نوروز و محرم (مرحوم دکتر قاسم رسا)
۳۵	امسال بهار رنگ ماتم دارد (فضل الله شیرانی بیدآبادی، سخا اصفهانی)
۳۶	رخصت از صانع (سرور اصفهانی)
۳۸	در وصف نوروز که قرین با ماه محرم شده بود (مرحوم شکیب اصفهانی)
۴۱	در مقارن شدن نوروز جم با ماه محرم (مرحوم صابر همدانی)
۴۶	فصل گلریزان باغ کربلا (محمد علی صاعد اصفهانی)
۴۸	جلوه راز (علی شیرانی بیدآبادی (صحت اصفهانی))
۵۰	مرثیه (مرحوم صغیر اصفهانی)
۵۱	نوروز عجم که از سفر آمده است (صفا توپسرکانی)
۵۲	در بهاری چنین! (مرحوم فراهی کاشانی)
۵۴	نوروز شده است با محرم توأم (فائمی اصفهانی)

- ۵۵ یا حسین شهید (قادری (قادر) زفره ای)
- ۵۷ گفت فروردین به گلهای بهار (سید فخرالدین قائمی، تهران)
- ۵۸ بهار خونین (محمد قدسی اصفهانی)
- ۶۰ تقارن محرم با عید نوروز (سید محمد حسن صفوی پور (قیصر اصفهانی))
- ۶۲ سوگنامه کربلا (کسائی مروزی)
- ۶۸ دردا بهار ما که قرین با محرم است (سید رضا مؤید خراسانی)
- ۶۹ ماه غم افزا (مرحوم موزون اصفهانی)
- ۷۱ نوحه توأم شدن نوروز با ماه محرم (مرحوم موزون اصفهانی)
- ۷۲ نوروز و محرم (رضا اکبری (وفا اصفهانی))
- ۷۴ نسیم شعله ور (مهموم وفائی شوشتری)
- ۷۶ بخش دوم : مدامیح، مرائی و نوحه ها از روز اول محرم تا اربعین
- ۷۶ اشاره
- ۷۸ عاشق پاکباز (محمد علی صاعد اصفهانی)
- ۷۹ سلطان عشق (احمد هاشم زاده (یمین اصفهانی))
- ۸۱ سیار اصفهانی (تضمین مرثیه محتشم کاشانی، نجفقلی عشاقی)
- ۹۱ حسن بهنیا (متین اصفهانی، استقبال از مرثیه محتشم کاشانی)
- ۹۴ برخیز محتشم گه ماتم رسیده است (علیرضا مهرپرور)
- ۹۶ دم بین راه عزاداران امام حسین اول محرم (محمدعلی صاعد)
- ۹۸ نوحه ماه محرم ماه عزای سالار شهیدان (صاعد اصفهانی)
- ۱۰۰ نوحه عزاداری ماه محرم (صاعد اصفهانی)
- ۱۰۲ در کوچ سرخ عشق (سبک آباده ای، سه ضرب)
- ۱۰۴ کاروان عشق هفتاد و دو تن (حسین سرور اصفهانی)
- ۱۰۶ نوحه ورود امام حسین به کربلا دوم محرم (محمد حسن زاده، راضی اصفهانی)
- ۱۰۸ دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم (صاعد اصفهانی)
- ۱۰۹ نوحه دیگر، هفتم محرم، مخصوص بین راه (صاعد اصفهانی)
- ۱۱۰ نوحه عطش (صاعد اصفهانی)

- ۱۱۲ ----- نوحه عزاداری بستن آب بروی امام حسین هفتم محرم (صاعد اصفهانی)
- ۱۱۴ ----- نوحه شب عاشورا تجدید عهد و پیمان یاران باوفای امام حسین با آن حضرت (صاعد اصفهانی)
- ۱۱۶ ----- نوحه عزاداری شب عاشورا
- ۱۱۶ ----- نوحه عزاداری شب عاشورا (صاعد اصفهانی)
- ۱۱۷ ----- در وصف چند تن از شهدای کربلا (اختر طوسی (بریر))
- ۱۱۷ ----- بریر
- ۱۱۷ ----- وهب
- ۱۱۷ ----- عباس
- ۱۱۷ ----- اسلم غلام ترک
- ۱۱۸ ----- غلام ترک امام سجاد
- ۱۱۹ ----- مرثیه حضرت علی اکبر (علی انسانی)
- ۱۲۰ ----- نوحه حضرت علی اکبر (سبک خرم آبادی، صاعد اصفهانی)
- ۱۲۲ ----- نوحه حضرت علی اکبر (صاعد اصفهانی)
- ۱۲۴ ----- عالم همه مات از وفایت عباس (حجة الاسلام والمسلمین معاونیان)
- ۱۲۵ ----- سپهدار سقا (سرور اصفهانی)
- ۱۲۶ ----- روزی که به خاک کربلا غوغا بود (سرور اصفهانی)
- ۱۲۷ ----- دم بین راه عزاداران حضرت ابوالفضل (صاعد اصفهانی)
- ۱۲۸ ----- نوحه حضرت ابوالفضل (صاعد اصفهانی)
- ۱۳۱ ----- نوحه حضرت ابوالفضل العباس (صاعد اصفهانی)
- ۱۳۳ ----- نوحه حضرت ابوالفضل (صاعد اصفهانی)
- ۱۳۴ ----- فریاد عشق مدح حضرت علی اصغر (خاسته)
- ۱۳۵ ----- دم بین راه عزاداران: حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)
- ۱۳۶ ----- نوحه حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)
- ۱۳۸ ----- نوحه عزاداران علی اصغر (سبک شبانگهان، صاعد اصفهانی)
- ۱۴۰ ----- نوحه حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)
- ۱۴۳ ----- نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال امام حسین (علیرضا مهرپرور)

- نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال رباب (علیرضا مهرپرور) ۱۴۴
- مرثیه وداع (بسمل رامسری) ۱۴۶
- نوحه وداع امام حسین با خواهر بزرگوار روز عاشورا (صاعد اصفهانی) ۱۴۸
- نوحه سوگواری آتش زدن خیمه ها عصر عاشورا (سبک مادر بیا، مادر بیا) (صاعد اصفهانی) ۱۵۰
- نوحه شام غریبان تشریف فرمایی حضرت فاطمه در قتلگاه و زبان حال آن حضرت با نور دیده گان خود (صاعد اصفهانی) ۱۵۲
- نوحه قتلگاه زبان حال حضرت زینب (صاعد اصفهانی) ۱۵۴
- نوحه قتلگاه زبان حال حضرت سکینه (صاعد اصفهانی) ۱۵۵
- زآن روی نمود زینب نیک خصال (اختر طوسی) ۱۵۷
- ای روی تو چون مه دو هفته (تابش اصفهانی) ۱۵۸
- نوحه دروازه کوفه (صاعد اصفهانی) ۱۵۹
- نوحه عزاداران شب سوم حضرت امام حسین (محمد حیاتبخش (حیات)) ۱۶۰
- نوحه روز هفتم سید مظلومان حضرت امام حسین (محمد حیاتبخش) ۱۶۱
- سلام به حضرت سجاد (صاعد اصفهانی) ۱۶۲
- نوحه شهادت امام زین العابدین (صاعد اصفهانی) ۱۶۳
- آبروی عشق (پناه اصفهانی) ۱۶۵
- مرثیه زبان حال حضرت رقیه (صاعد اصفهانی) ۱۶۷
- نوحه سوگواری حضرت رقیه (موزون اصفهانی) ۱۶۹
- مرثیه اربعین سید مظلومان حضرت امام حسین (صاعد اصفهانی) ۱۷۰
- نوحه عزاداری اربعین ۱۷۲
- دم بین راه مخصوص اربعین ۱۷۲
- نوحه عزاداری روز اربعین سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیرضا مهرپرور) ۱۷۴
- حدیث کربلا (صاعد اصفهانی) ۱۷۶
- تشکر و قدردانی ۱۷۸
- درباره مرکز ۱۷۹

خزان در بهاران

مشخصات کتاب

بسمه تعالی

مرکز فروش : اصفهان خیابان هاتف جنوبی

کتابفروشی شریعت

تلفن: 219423

مشخصات کتاب

نام کتاب : خزان در بهاران

مؤلف : علیرضا مهرپرور

نوبت چاپ : اول

چاپ : سفیر اصفهان

تلفن : 297002

قطع : رقعی

تیراژ: 2000

تاریخ انتشار: 1380

بهاء : 660 تومان

ص: 1

چکیده

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 2

فصل نوروز و سیه پوشیم ما *** کربلا سیر و بلا نوشیم ما

فصل فصل ماتم آل عباست *** فصل گلریزان باغ کربلاست

خزان در بهاران

مجموعه شعر به مناسبت تقارن ایام عزاداری محرم و صفر با نوروز باستانی

به انضمام تازه ترین مدایح، مرثی و نوحه های جانسوز و دلنشین از اوّل ماه محرم تا اربعین

به اهتمام: علیرضا مهر پرور

ص: 3

این مجموعه به آن عزیزی که هر صبح و شام برای غربت و مظلومیت جدّ بزرگوارش خون گریه می کند و با دمیدن هلال محرم ملبس به لباس حزن و ماتم می شود و چون به امر پروردگار ظاهر می گردد ذکر مصیبت آن امام همام می فرماید که الایاهل العالم انّ جدی الحسین قتلوه عطشاناً.

ای مردم عالم آگاه باشید که جدم حسین را تشنه شهید کردند یعنی حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می گردد.

ص: 4

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف ۹

بخش اول: تقارن ماه محرم با عید نوروز باستانی
این قسمت به ترتیب حروف الفبائی تنظیم گردیده است.

۱۵-۶۴

محمد ایزدی - شیراز ۱۵	محرم گشته با نوروز توأم
پویا اصفهانی (محسن اسلامی) .. ۱۸-۱۹	دل از طلیعه نوروز شاد و خرم نیست
محمد حیات بخش ۲۰	در این سال هزار و سیصد و هشتاد یا مهدی
خلیل صابری (اصفهانی) ۲۱	در مدار کهکشان امسال ماه فرودین
دهقان سامانی ۲۳-۲۴	ای دل شوریده دیوانه وار
مرحوم دکتر قاسم رسا ۲۵	دانی ز چه ابر، در سماء می‌گرید
فضل‌الله شیرانی (سخا اصفهانی) ۲۶	امسال بهار رنگ ماتم دارد
سرور اصفهانی ۲۷-۲۸	اگر بودم مُخیر در گزینش
مرحوم شکیب اصفهانی ۲۹-۳۱	آثار بهروزی بود آئین نوروز عجم
مرحوم صابر همدانی ۳۲-۳۴	تا عید جم قرین محرم شد
محمد علی صاعد اصفهانی ۳۵-۳۶	ای انیس خاطر ناشاد ما
علی شیرانی صحت اصفهانی) ۳۷-۳۸	طلوع صبح غم است و بهار گریان است
مرحوم صغیر اصفهانی ۳۹	پوشد از آن بنفشه سیه در بنفشه زار
صفا تویسرکانی ۴۰-۴۲	نوروز عجم که از سفر آمده است
مرحوم فراهی کاشانی ۴۱	بهار است و دل‌ها به محنت قرین است
قائمی اصفهان ۴۳	نوروز شده است با محرم توأم
قادری (قادر) ز فردای ۴۴-۴۵	فصل بهار موسم نوروز جم رسید
سید فخرالدین قائمی - تهران ۴۶	گفت فرودین به گل‌های بهار
محمد قدسی اصفهانی ۴۷-۴۸	امسال سوگواری شاه دین

سید محمد حسن (قیصر اصفهانی) ۴۹-۵۰	مخواه شعر تر از خاطری که محزون است
کسانی مروزی ۵۱-۵۶	باد صبا درآمد، فردوس گشت صحرا
سید رضا مؤید خراسانی ۵۷	دردا بهار ما که قرین با محرم است
مرحوم موزون اصفهانی ۵۸-۵۹	هلال ماه محرم، شد از افق پیدا
مرحوم موزون اصفهانی ۶۰	نوروز آمد با مه محرم
رضا اکبری (وفا اصفهانی) ۶۱-۶۲	عید جم امسال با ماه محرم توأم است
مرحوم وفانی شوشتری ۶۳-۶۴	غم امسال افزون تر ز پار است

بخش دوم: مدایح، مراثی و نوحه‌ها از روز اول محرم تا ربیعین
اشعار این بخش به ترتیب حروف الفبائی می‌باشد بکله به ترتیب
مناسبت زمانی می‌باشد

۱۶۰-۶۷

محمدعلی صاعد اصفهانی ۶۷	عاشق پاکباز
احمد هاشم زاده (یمین اصفهانی) ۶۸-۶۹	سلطان عشق
نجفقلی عشاقی (سیار اصفهانی) ۷۰-۷۵	تضمین مرثیه محتشم کاشانی
حسن بهنیا (متین اصفهانی) ۷۶-۷۸	استقبال از مرثیه محتشم کاشانی
مؤلف کتاب ۷۹-۸۰	خطاب به محتشم کاشانی
محمدعلی صاعد ۸۱-۸۲	دم بین راه عزاداران اول محرم
صاعد اصفهانی ۸۳-۸۴	نوحه سوگواری اول محرم
صاعد اصفهانی ۸۵-۸۶	نوحه عزاداری اول محرم
محمدحیات بخش ۸۷-۸۸	در کوچ سرخ عشق سبک آباده‌ای سه ضرب
حسین سرور اصفهانی ۸۹-۹۰	کاروان عشق دوم محرم
حسن زاده - (راضی اصفهانی) ۹۱-۹۲	نوحه سوگواری دوم محرم
صاعد اصفهانی ۹۳-۹۴	دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم
صاعد اصفهانی ۹۵-۹۶	نوحه عطش هفتم محرم
صاعد اصفهانی ۹۷-۹۸	نوحه سوگواری هفتم محرم
صاعد اصفهانی ۹۹-۱۰۰	نوحه عزاداری شب عاشورا
صاعد اصفهانی ۱۰۱-۱۰۲	نوحه سوگواری شب عاشورا
مرحوم اختر طوسی ۱۰۲-۱۰۳	در وصف چند تن از شهدای کربلا

۱۰۴.....	علی انسانی	مرثیه حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۰۵-۱۰۶.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۰۷-۱۰۸.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۰۹.....	حجة الاسلام والمسلمین معاونیان	مدح حضرت ابالفصل علیه السلام
۱۱۰-۱۱۱.....	سرور اصفهانی	مرثیه حضرت ابالفصل علیه السلام
۱۱۲.....	صاعد اصفهانی	دم بین راه عزاداران روز تاسوعا
۱۱۳-۱۱۴.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت ابالفصل علیه السلام
۱۱۵-۱۱۶.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت ابالفصل علیه السلام
۱۱۷.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت ابالفصل علیه السلام
۱۱۸.....	خاسته (خمینی شهری)	مدح حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۱۹.....	صاعد اصفهانی	دم بین راه حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۲۰-۱۲۱.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۲۲-۱۲۳.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۲۴-۱۲۵.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۲۶.....	صاعد اصفهانی	نوحه حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۲۷.....	مؤلف کتاب	نوحه حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۲۸-۱۲۹.....	بسل رامسری	مرثیه وداع روز عاشورا
۱۳۰-۱۳۱.....	صاعد اصفهانی	نوحه وداع روز عاشورا
۱۳۲-۱۳۳.....	صاعد اصفهانی	نوحه سوگواری عصر عاشورا
۱۳۴-۱۳۵.....	صاعد اصفهانی	نوحه عزاداری شام غریبان
۱۳۶.....	صاعد اصفهانی	نوحه قتلگاه یازدهم محرم
۱۳۷-۱۳۸.....	صاعد اصفهانی	نوحه قتلگاه یازدهم محرم
۱۳۹.....	مرحوم اختر طوسی	مرثیه دروازه کوفه دوازدهم محرم
۱۴۰.....	مرحوم تابش اصفهانی	مرثیه دروازه کوفه دوازدهم محرم
۱۴۱.....	صاعد اصفهانی	نوحه دروازه کوفه دوازدهم محرم
۱۴۲.....	محمد حیاتبخش (حیات)	نوحه سوم امام حسین علیه السلام
۱۴۳.....	محمد حیاتبخش (حیات)	نوحه هفتم امام حسین علیه السلام
۱۴۴.....	صاعد اصفهانی	سلام به حضرت سجاد علیه السلام
۱۴۵-۱۴۶.....	صاعد اصفهانی	نوحه شهادت حضرت سجاد علیه السلام
۱۴۷-۱۴۸.....	مرحوم پناه اصفهانی	آبروی عشق

۱۴۹-۱۵۰	صاعد اصفهانی	پنجم ماه صفر	مرثیه حضرت رقیه <small>رضی الله عنها</small>
۱۵۱	مرحوم موزون اصفهانی	پنجم ماه صفر	نوحه حضرت رقیه <small>رضی الله عنها</small>
۱۵۲-۱۵۳	صاعد اصفهانی	صاعد اصفهانی	مرثیه اربعین حضرت امام حسین علیه السلام
۱۵۴	صاعد اصفهانی		دم بین راه اربعین
۱۵۴-۱۵۵	صاعد اصفهانی		نوحه اربعین امام حسین علیه السلام
۱۵۶-۱۵۷	علیرضا مهرپرور		نوحه اربعین امام حسین علیه السلام
۱۵۸-۱۵۹	صاعد اصفهانی		حدیث کربلا
۱۶۰			تشکر و قدردانی

بسم الله الرحمن الرحيم محرم، ماه شهادت سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین - علیه السلام - و یاران باوفای آن حضرت و ماه اسارت اهل بیت داغدار آن بزرگوار می باشد.

هر سال با فرارسیدن این ایام، چنان غم و اندوه دل های شیعیان و محبّان آن حضرت را فرا می گیرد که از هر گونه نشاط و شادمانی، تفریح و تفرّج چشم پوشیده؛ حتی از برگزاری مراسم جشن عقد و ازدواج عزیزان خود هم خودداری می کنند. شیعیان در دو ماه محرم و صفر غالباً لباس سیاه بر تن می کنند و با انجام اعمال شایسته و لازمه انسان های عزادار در سوک حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - شرکت می کنند و عشق و ارادت خود را به خاندان رسالت و امامت - علیهم السلام - ابراز می کنند. ایشان با اقامه سوگواری امام حسین - علیه السلام - با اولیای خدا اظهار همدردی نموده و موجبات خشنودی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - را فراهم

می نمایند. به راستی چه فیضی از این بهتر و والاتر؛ چرا که خشنودی حضرت فاطمه - سلام الله علیها - خشنودی پیامبر رحمت - صلی الله علیه وآله وسلم - و خشنودی پیامبر، رضایت و خشنودی پروردگار عالم است. با این که ایرانیان همیشه عید نوروز را پاس می داشته اند، ولی هرگاه ایام ماه محرم و یا ماه صفر با عید نوروز متقارن می شده است، عزاداری امام حسین - علیه السلام - را مقدم می داشته اند و پیوسته محزون و غمگین بوده اند. چنانچه کسائی مروزی شاعر پاك عقیده شیعه در قرن چهارم، در اشعار خود، که در همین مجموعه، آورده شده است، به این مطلب تصریح نموده است. این خود نشانگر آن است که عزاداری برای سید مظلومان، منحصر به زمان صفویه و قاجاریه نبوده؛ بلکه ایرانیان از هزار سال قبل به برپایی این مراسم می پرداخته اند. متأسفانه این حقیر مجال بررسی دیوان های شعرای متقدم را - که بعد از زمان کسائی می زیسته اند - نداشته ام تا نظیر اشعار کسائی را، درباره تقارن نوروز با محرم، را در دسترس علاقه مندان قرار دهم. با توجه به این که محرم و صفر در شش سال آینده با فصل بهار و نوروز توأم خواهد بود، امیدوارم موفق شوم این خدمت ناچیز را انجام دهم؛ آن گاه خواهیم دید که سوگواری برای امام حسین - علیه السلام - در همه دوره ها در ایران بوده است و از همه مهم تر این که وقتی مختار برای انتقام از قاتلان امام حسین - علیه السلام - قیام کرد، بیشتر یاران مختار از ایرانیان بودند. اکثر مورخان نوشته اند که گرایش ایرانیان مقیم عراق به نهضت مختار بیش از هر طایفه ای بوده است. (1) همچنان که

ص: 10

1-1. به امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) چه گذشت، ص 44، تألیف آقای سید محمد حسن موسوی کاشانی.

بزرگ ترین صحابی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - که مفتخر به مدال جاوید مسلمان منا اهل البیت شد، ایرانی می باشد؛ فرموده اند ایمان ده درجه دارد و سلمان هر ده درجه را دارا می باشد. آری او ایرانی بوده است و موجب افتخار و سربلندی ایرانیان.

این مجموعه در دو بخش تنظیم شده است: بخش نخست، اشعاری درباره تقارن نوروز و محرم می باشد، که به ترتیب حروف الفبایی نام شاعران آورده شده است. بخش دوم، تازه ترین اشعار مدائح و مراثی و نوحه ها از روز اول ماه محرم تا روز اربعین به ترتیب زمانی منظم گردیده است. امیدوارم مورد قبول ولی نعمت و مولایم حضرت سیدالشهداء - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - قرار گیرد.

ذی حجه 1421 - 1380 شمسی کم ترین ذاکر و خادم امام حسین - علیه السلام مصفهان، علیرضا مهرپرور

بخش اول : تقارن ماه محرم با عيد نوروز باستاني

اشاره

ص: 13

خدا صاحب عزاء شد (محمد ایزدی، شیراز)

ان الحسین مصباح الهدی وسفینة النجاة

محرم گشته با نوروز توأم *** ز خاطر محو شد عید از محرم

اگر چه روی گیتی دلفریاست *** ولی دل از مصیبت بی شکیباست

اگر چه سبز و خرم گشته صحرا *** ولیکن شد خزان گلزار زهرا

اگر چه باغ و بستان دلپذیر است *** ولی سرو و صنوبر سر بزیر است

اگر چه کوه و صحرا لاله زار است *** ز داغ نوجوانان بیقرار است

بزاری سرو و شمشاد و صنوبر *** برای قاسم و عباس و اکبر

به آه و شیون و افغان و زاری *** هزار و هدهد و کبک و قناری

کبوتر تیهو و درنا و دراج *** شده تیر الم را سینه آماج

گشوده باز نرگس هر دو دیده *** چه دیده دیده ای محنت رسیده

بنفشه رسته اندر جو بیاران *** شقایق سر زده از کوهساران

آلاله خیری و خطمی و مریم *** برای شاهدین دارند ماتم

گل شب بوز غم گشته فسرده *** بود سوسن چه مام بچه مرده

روان خون درون ارغوان است *** بیاد دست عباس جوان است

گل سرخ است با رنگی پریده *** برویش پرده ای از غم کشیده

پریشان کرده گیسو سنبل تر *** بیاد کاکل پر خون اکبر

ندارد یاسمین حسن و طراوت *** برفت از نسترن حال و حلاوت

بگلشن عندلیب اندر نوا شد *** بیاد گلستان نینوا شد

گلستان پیمبر بود خرم *** خزان گردیده در ماه محرم

ز پا افتاده قاسم همچو شمشاد *** بدشت ماریه ناکام و ناشاد

تن عباس همچون سرو آزاد *** ز جور دشمنان بر خاک افتاد

علی اکبر آن نخل تناور *** کنون در خاک و خون گشته شناور

در یغا غنچه باغ پیمبر *** سر دست پدر شش ماهه اصغر

گلویش شد هدف بر تیر دشمن *** کند بلبل بداعش آه و شیون

جوانان جملگی با سینه ای چاک *** بخون خویشتن غلطیده در خاک

همه پیران و برنا غرق در خون *** سرو جان داده اندر راه بی چون

گلی که بود زهرا آبیارش *** بزحمت پرورید اندر کنارش

محمد هر زمان بوئید او را *** ز فرط عشق خود بوسید او را

بروز و شب علی بودش پرستار *** حسن بودش همیشه یار و غمخوار

خدا او را عزیز خویش خواندش *** بدست خود بیاغ دین نشاندش

در آخر از جفای قوم کافر *** بدشت کربلا گردید پرپر

ریاب و زینب و لیلا و کلثوم *** شدند آخر اسیر فرقه شوم

سکینه با رقیه بیقرارند *** که دیگر یار و غمخواری ندارند

بهار است و نباشم از چه غمگین *** خزان کردند اعدا گلشن دین

دلی کز غم نسوزد نیست جز گِل *** بلی سوزد درون سینه ها دل

ص: 16

نه صاحب دل بود هر کس نسوزد *** که یاد کربلا آتش فروزد

محرم شعله جانسوز باشد *** کجا عید و کجا نوروز باشد

بچشم جان به بین گر هوش داری *** که از چشم فلک خون گشته جاری

بنابراین کجا نوروز عید است *** کجا هنگام دید و بازدید است

اگر امروز باشد سینه ای ریش *** بفردا نیست او را بیم و تشویش

سروده ایزدی این نغمه غم *** مصادف شد چو نوروز و محرم

بگفت از سوز دل این سوگواری *** ندارد جز بزهرای انتظاری

در این نوروز برپا شور و شین است *** بهر جا مجلس سوگ حسین است

پیا چون ماتم خون خدا شد *** بهر بزمی خدا صاحب عزا شد

به مناسبت اقتران عید نوروز (پویا اصفهانی (محسن اسلامی))

دل از طلّیعه نوروز شاد و خرّم نیست *** که عید می رسد اما به عیش توأم نیست

بهار می رسد اما بهار خون آلود *** که برگ و ساز وی از بهر ما مسلّم نیست

به بزم چیده آئین نوبهار امسال *** به غیر محنت و اندوه و غم فراهم نیست

اگر چه سنت نوروز جم پسندیده است *** ولی به سنت شرع نبی (ص) مقدم نیست

از آن که گشته قرین با مه عزای حسین (ع) *** کسی ز مقدم ناساز عید خرّم نیست

چگونه چشم نگرید ز سوز این ماتم *** چگونه دل نخروشد مگر محرّم نیست

رواست گر که زهر دژه خون شود جاری *** که کُشته گشتن مولای دین عمی کم نیست

حسین(ع) پیشرو کاروان دشت بلا *** که همچو رایت سرخس عَلم به عالم نیست

هزار شادی نوروز و عشرت گذرا *** به داغ این غم عظیمی شفا مرهم نیست

چو خون به هر رگ ما جاری است این ماتم *** به قاب چهره اگر این زمان مجسم نیست

به اشکِ جاری خیلِ حسینان «پویا» *** که پا به جای غمی چون غم محرم نیست

مقرون شدن عید و عزا (محمد حیات بخش (حیات))

در این سال هزار و سیصد و هشتاد یا مهدی *** مقارن محفل عید و عزا افتاد یا مهدی

عزا شد شادی اهل ولا در جشن نوروزی *** سرور شیعه و مسلم برفت از یاد یا مهدی

در این سال هزار و سیصد و هشتاد یا مهدی مقارن محفل عید و عزا افتاد یا مهدی عزا شد شادی اهل ولا در جشن نوروزی سرور شیعه و

مسلم برفت از یاد یا مهدی

ص: 20

در مدار کهکشان امسال ماه فرودین (خلیل صابری (خلیل اصفهان))

در مدار کهکشان امسال ماه فرودین *** در مسیر خویش با ماه محرم شد قرین

در چنین فصلی که نوروز است و آغاز بهار *** خاطر ما را محرم کرده است اندوهگین

شیعیان در ماتم سلطان مظلومان حسین *** در محرم می کشند از سینه آه آتشین

در عزای شاه دین امسال باغ و بوستان *** جای دارد جای هر گل لاله روید از زمین

در هوای عاشقان سرخ روی کربلا *** سرزند از خاک گریان ارغوان و یاسمین

خیری و ختمی خجل از خاک می آید بیرون *** سنبل و سوسن بود سرگشته و زار و حزین

زین مصیبت پای در گل ماند سرو بوستان *** تاك خم شد در غم فرزند خیر المرسلین

بید مجنون در کنار باغ با حالی پریش *** می گزد انگشت حیرت از غم سلطان دین

زان ستم هائی که شد بر خاندان مصطفی *** می ندانم از چه رو برپا بود عرش برین

گشته اولاد علی آواره شهر و بلاد *** بر مراد زاد سفیان بی شرم لعین

می نه تنها خاکیان زین غم پریشانند و بس *** عیسی مریم بود گریان به چرخ چارمین

شد ز جور و ظلم بدکیشان شهنشاهی شهید *** کز شرافت بود دربان درش روح الامین

تا قیامت داستان دل خراش کربلا *** می کند هر شیعه آزاده را اندوهگین

خصلت آزاده گی در هر کسی باشد «خلیل» *** اشک ریزد از دو چشم خود حزین و دل غمین

ای دل شوریده دیوانه وار (دهقان سامانی)

ای دل شوریده دیوانه وار *** بر طرف کربلا کن گذار

خون علی اکبر نسرین عذار *** ریخته بر خاک و شده لاله زار

سار خروشد بسر شاخسار *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

هست رخ لاله رخان هر گلی *** زیر زمین خفته سیه سنبلی

طوره اکبر خم هر سنبلی *** ناله ز هر شاخ زند بلبلی

کرده بپا شورشی و غلغلی *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

کرده سیه زاغ از این غصه رخت *** نوحه کند بلبل شوریده بخت

ناله کشد فاخته از سینه سخت *** جامه کند چاک درافتد ز تخت

نعره کشد طایری از هر درخت *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

هدهد پر سوخته پر بشکند *** تخت نهد تاج ز سر بفکند

کبک دری زیر درختان تند *** غلغله بر کوه و کمر افکند

قهقهه بگذارد و غوغا کند *** ناله و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

گل بدرد جامه دیباج را *** بر زند آتش سمن و کاج را

خواسته صد غلغله دُزاج را *** بفکند از سر بزمین تاج را

یاد کند صاحب معراج را *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

وحش و طیورند نوان یکسره *** آه بر آرد ز جگر هو سره

ناله ز ماهیست بپا تا بره *** جغد خروشد بسر کنگره

بر سر قبر شهداء فَبْرَه *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

شور حسینی است بهر گلستان *** مرغ کند از غم او داستان

سینه زنانند همه دوستان *** طوطی خوش نغمه ز هندوستان

پر بگشاید سوی هر بوستان *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

لب ز چرا بستن آهو نگر *** ذکر کبوتر همه یاهو نگر

مرثیه خوان قمری و طیهنگر *** زار و سیه پوش پرستو نگر

فاخته را گرم بکو کونگر *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

بهر عزا خون زده از خاک جوش *** غلغله افکنده طیور و وحوش

ناله بر آورده زمین خموش *** جن و ملک رفته سراسر ز هوش

آمده سیف الشعراء در خروش *** نالد و گوید که حسین کشته شد

جان جهان نور دو عین کشته شد

نوروز و محرم (مرحوم دکتر قاسم رسا)

دانی ز چه ابر، در سماء می‌گرید *** مرغ سحری به صد نوا می‌گرید

نوروز و محرم است و این ابر بهار *** بر تشنه لبان کربلا می‌گرید

دانی ز چه ابر، در سماء می‌گرید مرغ سحری به صد نوا می‌گرید نوروز و محرم است و این ابر بهار بر تشنه لبان کربلا می‌گرید

ص: 25

امسال بهار رنگ ماتم دارد (فضل الله شیرانی بیدآبادی، سخا اصفهانی)

امسال بهار رنگ ماتم دارد *** هر لاله به دیده اشک شبنم دارد

آمیخته با غم است هر خنده شوق *** عید است ولی شور محرم دارد

امسال بهار رنگ ماتم دارد هر لاله به دیده اشک شبنم دارد آمیخته با غم است هر خنده شوق عید است ولی شور محرم دارد

ص: 26

رخصت از صانع (سرور اصفهانی)

به مناسبت اقتران ماه محرم با عید نوروز باستانی

اگر بودم مُخیر در گزینش *** طبیعت ساز باغ آفرینش

ز صانع می گرفتم رخصتِ کار *** دمد تا این که گل نیلی به گلزار

زند بر رخ، قرین با سوگ سیلی *** نماید رخ ولی با رنگ نیلی

به سوسن می زدم هی، قد فرازد *** ولی با صد زبان مرثیه سازد

چراغ لاله مشعل برفروزد *** ولی از بهر حق کیشان بسوزد

برد از یاد بلبل، تر زبانی *** کند چندی به گلشن نوحه خوانی

شقایق را دهم فرمان شرناک *** برون آرد دل پر خون سر از خاک

زمانی در بهاران گل نخندد *** هزار از صوت شادی لب به بندد

اگر آبی رود در جوی باری *** بموید تر زبان با حال زاری

بهر شاخی اگر برگی بر آید *** در این ایام کف بر کف نساید

که شد عید و عزا اینک چو توأم *** نبویم جز گل باغ مُحرم

که گیتی عهده دار شوروشین است *** عزای اشرف انسان حسین است

دریغ از ماتم مولای ابرار *** خدایا عید هم باشد عزادار

برآید از کنار جو صنوبر *** بیاد قد همچون سرو اکبر

بهار افسرد و بلبل نوحه گر شد *** به فروردین محرم همسفر شد

به بین دور قمر، وین چرخ چنبر *** عزارا می کند با عید همبر

زمانی چون حسین آن روح ایثار *** بناحق شد شهید کید کفار

به قتلش کوفیان از بد نهادی *** چو روز عید می کردند شادی

کنون با اقترا ن ماه خورشید *** عزایش توأمان گردید با عید

«سرو را» آن عزای غصه اندوز *** دریغا شد قرین با عید نوروز

ص: 28

در وصف نوروز که قرین با ماه محرم شده بود (مرحوم شکیب اصفهانی)

مرحوم شکیب اصفهانی، (1)

آثار بهروزی بود آئین نوروز عجم *** این روز فیروزی بود از دوره جمشید جم

امسال ماه فروردین چون با محرم شد قرین *** اندر عزای شاه دین در قلب ما افزود غم

بلبل ز اندوه و محن در گوش گل گوید سخن *** آن بینوا در این چمن نالد دمادم زیر و بم

گلشن چو دشت کربلا گل چون شه گلگون قبا *** صوت هزاران غم فزا چون ناله اهل حرم.

چون موی اکبر ضیمران چون روی اصغر ارغوان *** از دل برد تاب و توان با این که باشد مغتتم

ص: 29

1- دیوان شکیب اصفهانی ص 151-152

در دفتر گل هر ورق بگرفته آئین شفق *** چون کشته گان راه حق از خار بیداد و ستم
هر چشمه دارد چشم تر هر گل بود خونین جگر *** در ماتم فخر بشر شاه عرب میر عجم
باری در این فصل عزا آن به که با شور و نوا *** از نور مصباح هدی الهام گیرم دمبدم
شاهی که از شوق لقاء پوشید چشم از ما سوی *** آمد بدشت کربلا با اهل بیت محترم
در وادی حق یقین سر خیل اصحاب یمین *** در نینوا شد جاگزین با آگهی از کیف و کم
سر دفتر دیوان حق با حجت و برهان حق *** در ساحت میدان حق تا پای جان ثابت قدم
در کربلای پر بلا ناگاه از سوء قضا *** بنمود آهنگ غزا رویاه با شیر اجم 3
قومی فتن انگیختند خون خدا را ریختند *** خاک مصیبت بیختند تا حشر بر فرق امم
سلطان ملک عز و شان با یاوران جان فشان *** بنهاد پا بر فرق جان تا رایت دین شد علم
گل های باغ مصطفی هر یک ز طوفان بلا *** در لجه خون آشنا چون گوهر اندر قعریم
دارای هر فضل و فطن شاهنشاه لشگرشکن *** دست علمدارش ز تن از تیغ اعدا شد قلم

یاران او را از قضا کشتند قوم بی حیا *** با نیزه و تیر جفا از بهر دینار و درم

خاک بلا شد بسترش آغشته در خون پیکرش *** بر نیزه اعدا سرش لب تشنه آن بحر کرم

قربانیان راه عشق از بندگی با شاه عشق *** در مجلس دلخواه عشق نوشند می از جام هم

تا کشته شد سلطان دین از تیر و تیغ مشرکین *** زهرا بفردوس برین شد همدم آه و آلم

گشتند یاران حسین اندر سرای عالمین *** آسوده از هر شور و شین فارغ ز قید بیش و کم

ظلمی که شد در کربلا بر عترت آل عبا *** تا کی «شکیب» بینوا با چشم تر سازد رقم

ص: 31

در مقارن شدن نوروز جم با ماه محرم (مرحوم صابر همدانی)

تا عید جم قرین محرم شد *** شادی اسیر پنجه ماتم شد
بود از فراق بین غم و شادی *** امسال وصل هر دو فراهم شد
دیگر به یاد جم نتوان زد جام *** هر چند عید شاه عجم، جم شد
افراشت شادی از طرفی پرچم *** و ز یک طرف بیا علم غم شد
زد بر بساط سور، سپاه سوگ *** زین سوک و سور، غمزده عالم شد
مانند پسته های دهن بسته *** لبخند بهر خلق محرم شد
شستند رخ به اشک بصر یاران *** چون برگ گل که شسته ز شبنم شد
چون ابر، چشم اهل جهان بگریست *** آن شد که قطره جو شد و جو، یم شد
باید بنفشه وار سیه پوشید *** زین غم که بردل آمد و مدغم شد
زین سوک و سور در بر چشم من *** نیرنگ اهل کوفه مجسم شد
آن فرقه ای که از ستم ایشان *** روز جهانیان، شب مظلم شد
زان نغزنامه ها که فرستادند *** بر آن کسی که مفخر آدم شد
و آن نامه ها قریب بدین مضمون: *** کای آن که کاخ دین ز تو محکم شد
تا چند در فراق تو بنشینیم؟ *** با این که پشت ما ز غمت خم شد

بازآ، که آب هاست به جو جاری *** بازآ، که باغ ها خوش و خرم شد
لطف هوا مساعد و گلشن پُر *** از ورد و ضیمران و سپر غم شد
زی شهر ما گرا، که فغان ما *** از غصه، گاه زیر و گهی بم شد
مائیم بی امام و، امامی تو نسبت *** به ما مگر کرمت کم شد؟
تأکید محض بود پی تأکید *** هر نامه ای به نامه چو مُنضم شد
از بس رسید نامه پی نامه *** سلطان عشق حاضر و مُلزم شد
پس گفت نجل فاطمه(ع)، مسلم را *** کای از تو آب، زهره ضیغم شد
مأمور کوفه ای تو و این امری است *** کز هر چه امر، بر تو مقدم شد
در راه عشق باش تو، پیش آهنگ *** زیرا اساس عشق منظم شد
پس سوی شهر کوفه ز راه شوق *** مسلم روان به امر پسر عم شد
بنشست چون پشت فرس، گفتی *** در برج شیر نیر اعظم شد
شد سوی کوفه مسلم و، از آن سو *** عازم به مکه شاه معظم شد
آنجا، که امن بهر جهانی بود *** ناامن بهر آن شه اکرم شد
چون شاه قلب عالم امکان است *** اوضاع مکه دید چو درهم شد
حج را بدل بعمره مفرد کرد *** و آن گه بعزم کوفه مصمم شد
بیرون ز مکه گشت، ولی چشمش *** از فرط گریه غیرت زمزم شد
چشم از جهانیان و جهان پوشید *** با وجه حق مواجه و همدم شد
تا طی کند طریق شهادت را *** عشقش به راه آمد و سُلّم شد
چون در زمین ماریه وارد گشت *** گفتند، کار عشق متمم شد
آنجا رسید شاه و از آن سو حُر *** مأمور ز امر کلبِ مُعلّم شد
یعنی یزید دون، که ز بیدادش *** ننگ بشر چو زاده ملجم شد

سد کرد راه پادشاه دین را *** آنکس که بود مجرم و محرم شد

ص: 33

پس شد پیاده شاه و به یارانش *** مبهم اگر که بود، مسلّم شد

کاین جاست دشت عشق و، دراین وادی *** باید ز جان گذشت و مکرم شد

بر حکم پیروی ز شه خوبان *** هر نوجوان پیاده ز ادهم شد

گیسوی حور و بازوی غلمان بود *** کآنجا طناب و میخ مُخیم شد

یکسو زدند خیمه سپاه کفر *** یکسو خیام شاه مُفخّم شد

تا کربلا ز لشگر کفر و دین *** همسایه بهشت و جهنّم شد

از بس کمک برای سپاه کفر *** لشگر به لشگر آمد و توأم شد

کم کم ز راه کینه کمین کردند *** تا کار آهوان حرم، رم شد

بر شاه دین حرام و، مباح از کین *** آب روان به رومی و دیلم شد

تا بانگ العطش ز خیام شه *** بر چرخ همچو عیسی مریم شد

حتمی است جان دهد ز عطش مهمان *** گر میزبان برادر حاتم شد

باید که دین به مفت رود از دست *** آنجا که شمر مفتی و اعلم شد

دنیاطلب چو رهن دین گردید *** دین خدا فدائی درهم شد

مبهم نبود نزد کسی اسلام *** اسلام زین زنادقه مبهم شد

کردند آنچه را که نباید کرد *** تا خاک تیره بر سر عالم شد

از اهتزاز پرچم دین افتاد *** بی دست تا که صاحب پرچم شد

شیرازه سپاه حسین یعنی *** قرآن حق گسیخته از هم شد

اشکی که ریخت «صابر» از این ماتم

بر زخم نجل فاطمه (ع) مرهم شد (1).

فصل گلریزان باغ کربلا (محمد علی صاعد اصفهانی)

ای انیس خاطر ناشاد ما *** ای محرم کی روی از یاد ما
گرچه نوروز است و روز تازه هاست *** از برای ما همان فصل عزاست
شد بهاران، ابر آزاری کجاست *** شد محرم گریه و زاری کجاست
ما محرم راز خاطر کی بریم *** رفت عمری و مقیم این دریم
ما محرم زاده و نسل غمیم *** نسل عاشورائیان ماتمیم
همنشین گریه و سوزیم ما *** همدم اشک شب افروزیم ما
گرچه نوروز است گریانیم ما *** در غم زهرا(ع) پریشانیم ما
های های گریه و زاری بین *** شیعیان گرم عزاداری بین
گرچه نوروز است و میراث جم است *** با محرم این زمان چون مُدغم است
رخت عید ما همان شال عزاست *** نُقل بزم ما حدیث کربلاست
ما در این نوروز هم زاری کنیم *** چون محرم شد عزاداری کنیم
نُقل و شیرینی نهان در چشم ماست *** میزبان عید مهمان عزاست
اشک جاریمان گلاب بزم ماست *** گفتگومان گفتگوی کربلاست
بزم ما گرم است از سوز نهان *** نقل و شربت گریه و اشک روان

فصل نوروز و سیاه پوشیم ما *** کربلا سیر و بلا نوشیم ما

فصل فصل ماتم آل عباس *** فصل گلریزان باغ کربلاست

غنچه نشکفته اصغر بین *** بر سر دست پدر پرپر بین

این که فرقی گشته مُشوق اکبر است *** سرو قد بوستان حیدر است

همنوی اشک کن احساس را *** لاله گون بنگر قد عباس را

در محرم کار، کار گریه است *** گر بهاران شد، بهار گریه است

جای شربت در قدح خونا به کن *** موسم زاری است با ما لابه کن

ما در این فصلیم با اشک بصر *** تسلیم گوی امام منتظر (عج)

صبح شد (صاعد) چو شام انتظار *** بهر ما عید است و نوروز بهار

جلوه راز (علي شیراني بيدآبادي (صحت اصفهاني))

طلوع صبح غم است و بهار گریان است *** محرم است و دل سبزه زار گریان است

شکوفه های شکوفا به خاک می ریزند *** بیا بباغ و ببین شاخسار گریان است

ز عید ما و ز صبح بهار غم گویاست *** زلال نور که چون آبشار گریان است

شگفت نیست اگر گرید آسمان و زمین *** که سر به سر چمن روزگار گریان است

سرشک انجم و مهتاب و کهکشان جاری است *** که سیل نور چو شط غبار گریان است

ز داغ کیست دل دشت ها شقایق پوش *** بیاد کیست شفق برکه وار گریان است

به کوچه کوچه ندانم نشان ماتم کیست *** که هر که هست در این کوچه سار گریان است

ص: 37

بیاد کیست که در هر کران چو شطّ فرات *** هنوز نعره زنان چشمه سار گریان است

حسین آن که بیاد چمن چمن زخمش *** فلک فلک مژه اشکبار گریان است

حسین آن که نبیند سوای جلوه راز *** که نماز که از شوق یار گریان است

هنوز در غمش آئینه باوران گریند *** بسان رود که در هر دیار گریان است

گل است شعله به جان و سحر گریبان چاک *** نسیم ناله کنان و بهار گریان است

بیاد آن همه دریادلان تشنه لب است *** که موج، این همه بی اختیار گریان است

قیامتی است که امشب ز شور عاشورا *** چو شمع، اختر شب زنده دار گریان است

به خون نشست کدام آفتاب کز داغش *** به دشت شب فلک سوگوار گریان است

زمینه ایست که بر شاخه برگ می نالد *** زمانه ایست که گل آشکار گریان است

هنوز بهر شهیدان کربلا (صحت) *** هزارها غزل آبدار گریان است

کنون امید جهان است و آفتاب دگر *** که چشم عالمی از انتظار گریان است

مرثیه (مرحوم صغیر اصفهانی)

پوشد از آن بنفشه سیه در بنفشه زار *** کز داغ نوخطان حسین است سوگوار
با یاد اصغر است دل غنچه غرق خون *** از هجر اکبر است بود لاله داغدار
چشم از جهان براه خدا بست و تا ابد *** چشم جهان به ماتم او گشت اشکبار
فریاد از آن زمان که به میدان کربلا *** بی یار گشت از ستم قوم بدشعار
شاهی که بود یاور خلق جهان ز لطف *** کرد از جهانیان طلب آن جامعین و یار
زان روز تا به شام ابد بین دوستان *** برپا عزای اوست بهر شهر و هر دیار
فریادرس بهر دو جهان شاه کربلاست *** جز او به کس «صغیر» نباشد امیدوار (1).

ص: 39

نوروز عجم که از سفر آمده است (صفا نویسگانی)

نوروز عجم که از سفر آمده است *** از چیست سیه جامه به بر آمده است

نوروز نباشد این، که خود پیک عزاست *** همراه محرم و صفر آمده است

(1). نوروز عجم که از سفر آمده است از چیست سیه جامه به بر آمده است نوروز نباشد این، که خود پیک عزاست همراه محرم و صفر آمده است (2).

ص: 40

1-4. هفتاد و دو شقایق، ص 98.

2-5. هفتاد و دو شقایق، ص 98.

در بهاری چنین! (مرحوم فراهی کاشانی)

بهار است و دل ها به محنت قرین است *** که ماه خزان گلستان دین است

دل شیعه، آهنگ شادی ندارد *** چو از غم، امام زمان (عج) دل غمین است

چسان دل به شادی گراید که زینب (ع) *** اسیر است و جایش به زندان کین است

زمین سبزه زار و تن گلعداران *** در این مه افتاده به روی زمین است

ز خون جوانان، زمین گشته گلگون *** دل ما از این غم به ماتم قرین است

به گلزار زهرا (ع) نگر تا ببینی *** بخون خفته، سرو و گل و یاسمین است

گر آراسته، سرو در دامن دشت *** ولی بر سنان، رأس سلطان دین است

یتیم حسن (ع) قاسم افتاده از پا *** دلم غرق خون، در بهاری چنین است

غم قامت سرو بی دست عباس (ع) *** شرر افکن قلب ام البنین است

ز داغ علی اصغر شیرخواره *** ربابِ دل آزرده اندوهگین است

حسین(ع) بی سر و، بی کفن گشته مدفون *** به نیزه سر آن امام مبین است

چه عیدی بود چون ز داغ شهیدان *** به زانو سر جبرئیل امین است

چه عیدی بود چون ز بیداد دشمن *** غلِ کینه، بر گردن عابدین است

برای یتیمان فرزند زهرا(ع) *** پریشان پیمبر(ص) به خلد برین است

«فراهی» بود مفتخر چون رثاگو *** بر آن جان نثاران قرآن و دین است (1).

ص: 42

نوروز شده است با محرم توأم (قائمی اصفهانی)

نوروز شده است با محرم توأم *** هر شیعه زند بساط شادی بر هم

در دل ندهد راه نشاط و عشرت *** چون فصل بود فصل عزا و ماتم

نوروز شده است با محرم توأم هر شیعه زند بساط شادی بر همدرد دل ندهد راه نشاط و عشرت چون فصل بود فصل عزا و ماتم

ص: 43

یا حسین شهید (قادر) زفره ای

فصل بهار موسم نوروز جم رسید *** گیتی به کام خلق شد از این خجسته عید

بر قامت سپهر پرندینه جامه ائی *** پوشاند از شکوفه و گل خالق مجید

باد صبا ز رایحه روح بخش خود *** بر گوش خفتگان چمن یک بیک دمید

گل سر زدی ز خار و چمن سر زدی ز خاک *** بلبل به طرف باغ به هر شاخه ای پرید

در دشت آنچه این دل شوریده پرسه زد *** در کوچه باغ آنچه دل من سرک کشید

شور و نشاط و شادی سال گذشته را *** نه در نبات دید و نه از مرغ ها شنید

پیوسته بود در هم و در غم که ناگهان *** سوسن به زبان گشود از او این سخن شنید

کی غافل از تقارن نوروز و ماه غم *** ماه قیام، ماه محرم، مه شهید
ماهی که عزای جگر گوشه رسول(ص) *** از چشم مرتضی(ع) به جنان اشک غم چکید
اکنون که ماه غم شده با فرودین قرین *** پیراهن عزا به تن عالمی کنید
یاد حسین(ع) و خاطره اش زنده می شود *** در نوبهار چون به چمن لاله ها دمید
روید به پاس خون شهیدان بی کفن *** هر ساله وقت عید بین سنبل سفید
آمد به کربلا پی احیای دین حق *** لیتیک گفت و دست و دل از جان خود کشید
خون حسین(ع) در رگ اسلام جاری است *** شد کشته او که دین به چنین اعتلا رسید
روح نماز بود که در ظهر آن قیام *** در قتلگه ز جان به مصلائی خون طپید
ای نام جان فزای تو مشکل گشای خلق *** ای یاد و باور تو در بسته را کلید
«قادر» بدامن توزه دست التجا *** با سینه ائی پر از غم و آکنده از امید
حاشا به لطف عام تو ای معنی کرم *** گر سانلی ز درگه شاهانه رد کنید

گفت فروردین به گلهای بهار (سید فخرالدین قائمی، تهران)

گفت فروردین به گلهای بهار *** از چه رو هستید این گونه نزار

ای بنفشه سوگوار از چیستی *** لاله برگو داغدار کیستی

نغمه ای از شاخساری برنخاست *** وان همه آوای شادی پس کجاست

از چه بلبل نوحه خوانی می کند *** یاد از باد خزانی می کند

شد پریشان طره بید از چه روی *** آخر ای لاله جوابم بازگوی

لاله با حسرت زبان را باز کرد *** ماجرا را این چنین آغاز کرد

تا تو گشتی با محرم هم عنان *** این دگرگونی که بینی شد عیان

ما بیاد سرو قدان سوگوار *** ما بیاد لاله رویان داغدار

از غم لب تشنگان بی تاب جوی *** بید هم زین غم شده آشفته موی

غنچه در آغوش گل پژمرده است *** اصغر از لب تشنگی آزرده است

اکبر آن زیبا گل دربار عشق *** پایکوب خار در گلزار عشق

نوعروسان چمن افسرده اند *** خلعت شادی ز تن افکنده اند

آسمان بارد بجای اشک خون *** چون علمدار و علم شد سرنگون

کی شود خرم دل برنا و پیر *** دختر شیر خدا گردد اسیر

عید ما امسال می باشد عزا *** زد علم سلطان غم در کربلا

بهار خونین (محمد قدسی اصفهانی)

امسال سوگواری شاه دین *** شد همزمان به موسم فروردین
همراه با محرم و عاشورا *** نوروز هم رسیده ز راه اما
باغ و بهار بوی عزا دارد *** حال و هوای کربلا دارد
چون شب سیاه پوش در و دیوار *** چون ابر گریه جوش گل و گلزار
جای سرود هلهله ها امسال *** شهر از نوای مرثیه مالا مال
شهری پر از نوای عزاداریست *** در قلب ها چو علقمه خون جاریست
از آسمان نوای عطش خیزد *** باران اشک غم ز هوا ریزد
آشفته خاک، مرثیه می خواند *** افلاک نیز تعزیه می خواند
در گوشه گوشه بزم عزا برپاست *** از یاحسین شهر پراز غوغاست
ای عید باستانی نوروزی *** دانم که در عزای که می سوزی
دانم تو نیز خون به جگر داری *** از ماتم حسین خبر داری
ای مؤمنی که دم زنی از اسلام *** حرمت نگاه دار از این ایام
بی حرمتی مکن که خطا باشد *** این کار را خدا نه رضا باشد
اکنون که خون جگر، شه مردان است *** امام الائمه (ع) زار و پریشان است

گر دید و بازدید کنی اکنون *** قلب امام عصر (عج) شود محزون

این دید و بازدید زند خنجر *** بر قلب مرتضی دل پیغمبر

همناله با نوای پیمبر باش *** مرهم به زخم سینه حیدر باش

دیگر چه جای هلهله و شادبست *** شادی مکن که شیوه الحادبست

پیراهن سیاه پوش امسال *** يك دم مشو ز ناله خموش امسال

همراه روضه خوانی مداحان *** اشکی بریز و ناله مکن پنهان

همراه دسته های عزاداری *** بر سر بزن اگر که غمی داری

خاک عزا به صورت و بر سر بریز *** فریاد یا حسین بزن یکریز

با ذکر یا ربی به حسینیه *** بیتوته کن شبی به حسینیه

شمعی به نذر فاطمه روشن کن *** روزی هزار مرتبه شیون کن

«قدسی» بیاد کربلا امشب *** بگشوده لب به زمزمه یارب

تقارن محرم با عید نوروز (سید محمد حسن صفوی پور (قیصر اصفهانی))

مخواه شعر تر از خاطری که محزون است *** که غیر غم نسراید دلی که پر خون است

بحکم عقل سخن در مقام حق گوید *** کسی که صاحب طبع و کلام موزون است

رعایت سنن از هر جهت بود واجب *** بر آن که صاحب ادراک و درک میمون است

چگونه خاطرش از عید جم شود مسرور *** کسی که درد و غمش از شمار بیرون است

فضای خانه ما را گرفته هاله غم *** غمی که گستره اش تا بدشت و هامون است

سیاه جامه به تن کن که هر که را بینی *** پای ماه محرم غمین و محزون است

کسی که حرمت حق را بزیر پا نهاد *** اسیر پنجه کیفر بحکم قانون است

یقین ز پرتو نور خدا بود روشن *** دلی که با غم و عشق حسین مفتون است

حسین مظهر حریت و جوانمردی *** که قلب عالم امکان برای او خون است

چه خوب گفته سخن در مقام آزادی *** بگوش کن سخنش را که در مکنون است

نظام ظلم برانداز و زندگانی کن *** که این شعار از آن رادمرد بی چون است

بیاد واقعه کربلا به هر مجلس *** بلند ناله و شیون به چرخ گردون است

لبان مرثیه های سروده «قیصر» *** حدیث کربلا شاهکار مضمون است

سوگنامه کربلا (کسائی مروزی)

این قصیده از شاعر شیعه مذهب قرن چهارم کسائی مروزی است که نمایانگر عشق و ارادت او و ایرانیان 1000 سال قبل به خاندان رسالت و امامت علیهم السلام مخصوصاً حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد قدمت این اشعار باطل کننده ادعای کسائی است که گمان می کنند عزاداری برای سید مظلومان از زمان صفویّه و قاجاریّه در ایران بوجود آمده است.

سوگنامه کربلا

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا *** آراست بوستان را، نیسان به فرش دیبا

آمد نسیم سنبیل، با مشک و با قُرْنُفُل *** آورد نامه گل، باد صبا به صهبا

کهسار چون زمرّد، نطقه زده ز بُسُد *** کز نَعْتِ او مُشَعِدِ، حیران شده ست و شیدا

ص: 51

آبِ کَبُودِ بُوْدَه، چَوْنِ آيِنَه زِدُوْدَه *** صِنْدَلِ شُدِه سِت سُوْدَه، کَرْدِه بِه مِی مُطْرًا

رَنگِ نَبِيْدِ وَ هَامُوْن، پِيْرُوْزِه گِشْتِ وَ گَلْگُوْن *** نَخْلِ وَ حَدَنْگِ وَ زِيْتُوْن، چَوْنِ قُبَه هَايِ خَضْرَا

دِشْتِ اسْتِ يَا سِتْبَرَقِ، بَاغِ اسْتِ يَا خُوْرَنْقِ *** يَكِ بَا دِيْگَرِ مَطَابِقِ، چَوْنِ شَعْرِ سَعْدِ وَ اَسْمَا

اَبْرِ اَمْدِ اَزِ بِيَابَانِ، چَوْنِ طَيْلِسَانِ رُهْبَانِ *** بَرَقِ اَزِ مِيَاَنْشِ تَابَانِ، چَوْنِ بُشْدِيْنِ چَلِيْپَا

اَهْوِ هَمِي گُرَاَزْدِ، گِرُوْدِنِ هَمِي فِرَاَزْدِ *** گِه سُوِي كُوِه تَاَزْدِ، گِه سُوِي رَاغِ وَ صَحْرَا

اَمْدِ كَلَنْگِ فَرِّخِ، هَمْرَنگِ چَرغِ دُوْرَخِ *** هَمچُوْنِ سِپَاهِ خَلُّخِ، صَفِ بَرِ كَشِيْدِه سِرْمَا

بَرِ شَاخِ سِرُو بَلْبَلِ، بَا صِد هِزَارِ غَلْغَلِ *** دُرَّاجِ بَاَزِ بَرِ گَلِ، چَوْنِ عُرُوِه پِيْشِ عَفْرَا

قَمْرِي بِه يَاسْمَنِ بَرِ، سَاْرِي بِه نَسْتَرَنِ بَرِ *** نَارُو بِه نَارُوْنِ بَرِ، بَرْدَاشْتَنْدِ غُوْغَا

بَاغِ اَزِ حَرِيْرِ حُلَّه، بَرِ گَلِ زِدِه مَظَلَّه *** مَانْدِ سَبْزِ كَلَّه، بَرِ تَكِيَه گَاهِ دَارَا

گَلْزَارِ بَا تَأْسَفِ، خَنْدِيْدِ بِي تَكَلَّفِ *** چَوْنِ پِيْشِ تَخْتِ يُوْسُفِ، رَخْسَاْرِه زَلِيْخَا

گَلِ بَاَزِ كَرْدِه دِيْدِه، بَارَانِ بَرُو چَكِيْدِه *** چَوْنِ خُوِي فِرُو دُوِيْدِه، بَرِ عَارِضِ چُو دِيْبَا

گلشن چوروی لیلی، یا چون بهشت مولی *** چون طلعت تجلی، بر کوه طور سینا

سرخ و سیه شقایق، هم ضدّ و هم موافق *** چون مؤمن و منافق، پنهان و آشکارا

سوسن لطیف و شیرین چون خوشه های پروین *** شاخ و ستاک نسرین، چون برج ثور و جوزا

وان ارغوان به کشتی، با صد هزار خوشی *** بیجاده بدخشی، بر تاخته به مینا

یاقوت وار لاله، بر برگ لاله ژاله *** کرده بدو حواله، غواصّ دژ دریا

شاهِ اُسپرغم رسته، چون جعد بر شکسته *** وز جای بر گسسته، کرده نشاط بالا

وان نرگس مصوّر چون لؤلؤ منوّر *** زر اندرو مدوّر، چون ماه بر ثریا

عالم بهشت گشته، عنبر سرشت گشته *** کاشانه زشت گشته، صحرا چوروی حورا

ای سبزه خجسته، از دست برف جسته *** آراسته نشست، چون صورت مهنّا

دانم که پرنگاری، سیراب و آبداری *** چون نقش نوبهاری آزاده طبع و بُرنا

گرتخت خسروانی، ور نقش چینانی *** ور جوی مولیانی، پیرایه بخارا

هم نگذرم سوی تو، هم ننگرم سوی تو *** دل ناورم سوی تو، اینک چک تبرًا

کاین مشک بوی عالم، وین نوبهار خرم *** بر ما چنان شد از غم، چون گور تنگ و تنها

بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله *** ما و خروش و ناله، کنجی گرفته مأوا

دست از جهان بشویم، عزّ و شرف نجویم *** مدح و غزل نگویم، مَقْتَلِ کُنْمِ تَقَاضَا

میراثِ مصطفی را فرزند مرتضی را *** مقتول کربلا را تازه کنم تولا

آن نازش محمد، پیغمبر مؤبّد *** آن سید مُمَجَّد، شمع و چراغ دنیا

آن میر سر بریده، در خاکِ خوانبیده *** از آبِ ناچشیده، گشته اسپر غوغا

تنها و دل شکسته، بر خویشتن گریسته *** از خان و مان گسسته، وز اهل بیت آبا

از شهر خویش رانده، وز ملک بر فشانده *** مولی ذلیل مانده، بر تخت ملک مولی

مجروح خیره گشته، ایام تیره گشته *** بدخواه چیره گشته، بی رحم و بی محابا

بی شرم شمر کافر، ملعون سنان ابتر *** لشکر زده برو بر، چون حاجیان بطحا

تیغ جفا کشیده، بوق ستم دمیده *** بی آب کرده دیده، تازه شود معادا

آن کور بسته مُطَرَّد، بی طوع گشته مرتد *** بر عترت محمّد، چون تُرک غَزَّ و یَغَمَا

صفین و بدر و خندق، حجّت گرفته با حق *** خیل یزید احمق، یک یک به خوئش کوشا

پاکیزه آل یاسین، گمراه و زار و مسکین *** وان کینه های پیشین، آن روز گشته پیدا

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک *** کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا

بیچاره شهربانو، مصقول کرده زانو *** بیجاده گشته لؤلؤ، بر درد ناشکیبا

آن زینب غریوان، اندر میان دیوان *** آل زیاد و مروان، نظّاره گشته عمدا

مؤمن چنین تمنّی، هرگز کند؟ نگو، نی! *** چونین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا

آن بی وفا و غافل، غَرّه شد به باطل *** ابلیس وار و جاهل، کرده به کفر مبدا

رفت و گذاشت گیهان، دید آن بزرگ برهان *** وین رازهای پنهان پیدا کنند فردا

تخم جهان بی بر این است و زین فزون تر *** کهتر عدوی مهتر، نادان عدوی دانا

بر مقتل ای کسایی، برهان همی نمایی ***گرهم بر این بیایی، بی خار گشت خرما

مؤمن درم پذیرد، تا شمع دین بمیرد ***ترسا به زر بگیرد سُم خر مسیحا

تا زنده ای چنین کن دل های ما حزین کن ***پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا (1).

ص: 56

1- کسائی مروزی، زندگی، اندیشه و شعرا، تألیف و تحقیق دکتر محمد امین، 65 - 72.

دردا بهار ما که قرین با محرم است (سید رضا مؤید خراسانی)

دردا بهار ما که قرین با محرم است *** گرچه بود بهار ولی فصل ماتم است
امسال نیست فصل بهاران طرب فزا *** زیرا (عزای اشرف اولاد آدم است)
امسال در چمن قد آزاد سرو و بید *** از داغ مرگ رهبر آزادگان خم است
در باغ از شقایق و بر طارم کبود *** از ابرهای تیره بیا پرچم غم است
این لاله ها که می رسد از طرف کوه و دشت *** داغ دل زمین ز غم بسط خاتم است
احوال کائنات ز محنت بود خراب *** اوضاع روزگار ازین غصّه درهم است
عالم به سوگ داغ حسینی نشسته است *** آری حسین رهبر والای عالم است
در ماتم حسین «مؤید» ببار اشک *** کین آب شور غیرت تسنیم و زمزم است (1).

ص: 57

ماه غم افزا (مرحوم موزون اصفهانی)

هلال ماه محرم، شد از افق پیدا *** خمیده قامت اوزیر بار رنج و بلا

مه محرم و نوروز شد قرین با هم *** که ساخت عیش و طرب را بدل به سوگ و عزا

به فرودین، که گلستان شود ز گل رنگین *** کند حدیث، ز گلزار دشت کربلا

ز خون تازه جوانان سبط پیغمبر (ص) *** زمین کربلا شد چو لاله حمراء

چگونه شاد بود خاطری از این نوروز *** که گشته است مصادف به ماه غم افزا

چگونه شادی نوروز، می پذیرد دل *** که گشته موسم اندوه، فصل عاشورا

چگونه شیعه شود خوشدل از چنین ایام *** که هست ماتم جانسوز سید الشهداء

ص: 58

هنوز دیده خیرالبشر بود خونبار *** برای قتل حسینش به جنت المأوا
هنوز قلب حسین علی بود مجروح *** ز داغ اکبر رعنا جوان مه سیما
هنوز خم بود از داغ حضرت عباس *** قد حسین علی نور دیده زهرا
هنوز خون رود از چشم نجمه، همچون رود *** که قاسمش شده پامال اسب کین ز جفا
هنوز چشم رباب حزین، بود پر آب *** که گشت حنجر طفلش هدف به تیر بلا
به سبزه زار اگر بنگری به یاد آور *** ز سبزه خط مه طلعتان مهر لقا
شکوفه بر سر هر شاخ بنگری کن یاد *** ز جسم بی کفن کشتگان راه خدا
لباس نو تن اطفال بنگر و یاد آر *** به خون طپیدن طفلان زینب کبری
از این مصیبت جانسوز، شد غمین «موزون» *** بیار خون دل از دیدگان، به صبح و مساء (1).

ص: 59

نوحه توأم شدن نوروز با ماه محرم (مرحوم موزون اصفهانی)

نوروز آمد با مه محرم *** شادی بدل شد بر عزا و ماتم

شد مه فرودین

با محرم قرین

ای اهل عالم

ای شیعیان رخت عزا بپوشید *** در شادی نوروز کم بکشید

این مه ماتم است

ماه درد و غم است

ای اهل عالم

در این عزا خیرالبشر ملول است *** از این مصیبت خونجگر بتول است

قلب روح الامین

هست با غم قرین

ای اهل عالم

در این عزا گرید امام غائب *** بر سر زند جبریل از این مصائب

زین عزا در فلک

اشک ریزد ملک

ای اهل عالم

نوروز و محرم (رضا اکبري (وفا اصفهاني))

عید جم امسال با ماه محرم توأم است *** زین سبب سرتاسر عالم عزا و ماتم است
بر هلال عید جم بنگر بسوی آسمان *** پشتش از سنگینی بار غم و آنده خم است
قبر شاه باستان را گر شکافی بنگری *** غصه مند و اشک ریزان زین غم عظمای جم است
چشم باطن گر دهد حق بر تو می بینی عیان *** سینه چاک و موکنان در سوک و ماتم مریم است
می گزد عیسی به چرخ چارمین انگشت بُهت *** در جنان بر سر زنان و اشک ریزان آدم است
کو بهار و کو نشاط و عیش، کو فرخندگی *** غم عجین گردید با نوروز، روز ماتم است
گل ستان کو، غنچه کو؟ گلها همه پر پر شدند *** سبزه بر خود پیچد و اشکش به جای شبنم است

در گلو شد نغمه های قمری و بلبل خموش *** واحسینا واحسینا تا بعرض اعظم است

کشته شد چون بهر حق خواهی و حق گوئی حسین *** عرش اعلا، لوح و کرسی، گر که خون گرید کم است

کو توان و کو درایت؟ کو لسان و آگهی *** در بیان شرح این اندوه ناطق ابکم است

بر تمام زخم های کشته گان دین شعار *** اشک های عارفان ای مرد دانا مرهم است

گرچه این اشعار شد انشاد، در بزم سرور(1) *** لیک پیش عقل دوراندیش با غم مدغم است

هست پابرجا بهار و عید نوروز ای «وفا» *** لیک امسال این بهار ما بهار ماتم است

ص: 62

1-10. بزم سرور نام یکی از انجمن های ادبی اصفهان است که رئیس این انجمن استاد سرور اصفهانی می باشند.

نسیم شعله ور (مهوم و فائی شوشتری)

غمم امسال افزون تر از پاراست *** که در ماه محرم نوبهار است

مصیبت بیشتر باشد جگرسوز *** که افتد روز عاشورا، به نوروز

چو عاشورا و نوروزند، با هم *** مهیّاتر بود اسباب ماتم

بلی گر آتشی باشد به خرمن *** نسیمش شعله ور سازد به دامن

کسی را گر شراری هست در جان *** بود باد بهار او را چو نیران

به زخمی کز فراق گل عذاریست *** نمک پاشش نسیم نوبهاریست

زغم گر خاطری باشد مشوش *** نوای نی، زند بر جانش آتش

بهار امسال خود باشد عزادار *** نواخوان بلبلان در طرف گلزار

ز داغ گلرخان نینوایی *** کند بلبل به هر، برگی نوایی

به جان بلبل آتش در گرفته *** تو گویی رنگ خاکستر گرفته

به هر شاخی نواخوان عندلیبی *** ز داغ قتل مظلوم غریبی

تو گویی سبزه بس بازیب وزین است *** خط سبز جوانان حسین است

حکایت می کند سرو و صنوبر *** ز سرو قامت عباس و اکبر

هزاران داغ دارد لاله بر دل *** ز داغ اکبر شیرین شمایل

چو بینم جانب ریحان و سنبل *** به یاد آرد مرا آن زلف و کاکل
موله در چمن بید است و شمشاد *** ز هجر قاسم ناکام ناشاد
شقایق گر زی آبی نزار است *** همانا حلق طفل شیرخوار است
به نیلوفر نگر کو چون سکینه است *** زُخس نیلی ز سیلی های کینه است
به نرگس بین که همچون چشم زینب *** به حسرت مانده باز از صبح تا شب
ز گل ها جعفری را چون بینم *** ز داغ عون و جعفر دل غمینم
درختی کز ثمر باشد خمیده *** حبیب است او که در پیری رسیده
به یاد تشنگان ابر بهاری *** ترشح ها، کند از هر کناری
بنفشه در کنار جویباران *** سیه پوش از غم نسرین عذاران
جوانان حسین با جسم صد چاک *** چو برگ گل افتاده بر سر خاک
همه گل پیرهن افتاده در خون *** نموده رشک گلشن روی هامون
همه از جام وحدت گشته سرشار *** شدند از ماسوی یکباره بیزار
به کلی خویش را دادند از دست *** ز جام لعل ساقی تا ابد مست
ز خون مینای تن را کرده خالی *** نموده پُر، ز خَم لایزالی
گرفته شاهد حق را، در آغوش *** نموده هر دو عالم را فراموش
«وفایی» بیوفا این نوبهار است *** بهار گلشن دین پایدار است
بود داغ حسین گلگشت و با غم *** می غم کم مبادا، از ایام (1)

ص: 64

بخش دوم : مدایح، مراثی و نوحه ها از روز اول محرم تا اربعین

اشاره

اشعار این بخش ، به ترتیب حروف الفبا نمی باشد، بلکه به ترتیب مناسبت زمان می باشد

ص: 65

عاشق پاکباز (محمد علی صاعد اصفهانی)

حسین ای سر سرفرازان عشق *** دلیر دلیران میدان عشق
چه کردی که گشتی چنین سرفراز *** در آن عرصه دادی چو جولان عشق
چه کردی که بر آستانه نهاد *** سر از شوق و تکریم سلطان عشق
چه کردی تو ای عاشق پاکباز *** که رام تو گردید ثعبان عشق
چه کردی در آن عرصه جان شکار *** که آمیخت با جان تو جان عشق
تو بودی مگر از که فرمان پذیر *** که دست تو افتاد فرمان عشق
چو لب تشنه کردی فدا جان، تو را *** حیات ابد داد جانان عشق
به پای تو از آن فلک سر نهاد *** که تو سر نهادی بدامان عشق
لوايت بماناد در اهتزاز *** که شداز تو جاويد عنوان عشق
شها چشم احسان ز «صاعد» مگیر *** بیانش رسا کن به سامان عشق

سلطان عشق (احمد هاشم زاده (یمین اصفهانی))

جهان چون گوی در چوگان عشق است *** بگردش چرخ در فرمان عشق است

یکایک ثابت و سیار عالم *** بگرد خویش سرگردان عشق است

کند چون جلوه گل در باغ خلقت *** فروغ حُسن بی پایان عشق است

دلی چون غنچه پر خون چهره ایی زرد *** نشان آن که در هجران عشق است

دلی گردد قبول درگه دوست *** که خون آلود از پیکان عشق است

هزاران یوسف مصری گرفتار *** به قعر چاه در زندان عشق است

بود آن سینه مالا مال رحمت *** که پر جوش از تَف سوزان عشق است

ص: 68

بنازم همّت آزاد مردی *** که نامش مصدر دیوان عشق است
ندارد جفت در نه طاق گردون *** که تنها مرد در میدان عشق است
بنزد عارفان در ملک هستی *** حسین بن علی سلطان عشق است
چنان فانی شد اندر عشق جانان *** که جسم نازنینش جان عشق است
کسی کز رتبه خورش خون حق شد *** وجودش جان و هم جانان عشق است
زبان من بوصف عشق الکن *** که عقل دوربین حیران عشق است³
بچشم دل مقام عشق بنگر *** که جبریل امین دربان عشق است
«یمین» از نعمت شاه شهیدان *** به دوران ریزه خوار خوان عشق است

سیار اصفهانی (تضمین مرثیه محتشم کاشانی، نجفعلی عشاقی)

سه بند از دوازده بند سیار اصفهانی که بسیار جانسوز و دلنشین، دوازده بند محتشم کاشانی را تضمین کرده اند از نظر عزیزان می گذرد.

امروز بهر چیست که عالم پر از غم است

وضع جهان و خلق جهان نامنظم است

پشت سپهر و قامت گردون چرا خم است

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

گشتند خلق، جمله سیه پوش و دل غمین

شال عزا بگردن و آشفته و حزین

اینک رسیده است مگر روز واپسین

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین

بی نفخ صور خواسته تا عرش اعظم است

ص: 70

در هیچکس تحمّل گفت و شنید نیست
گوش کسی بواعظ و شیخ و مرید نیست
دیگر به برقراری عالم امید نیست
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست
این رستخیز عام که نامش محرم است

امروز قدسیان همه در آه و شیونند
دست عزا بگردن یکدیگر افکنند
دائم بصورت و بسرو سینه می زنند
جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است

امروز مردمند بدریای غم فرو
با ماتمند همدم و با غصّه رو برو
مردان بسر زنند و زنان می کنند مو
این صبح تیره باز دمید از کجا کز او
کار جهان و خلق جهان جمله در هم است

امروز هیچکس پی مال و منال نیست
در آرزوی منصب و جاه و جلال نیست
تنها نه خلق را بجهان شور و حال نیست

در بارگاه قدس که جای ملال نیست
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

این سان که خلق در هیجانند و اضطراب
این سان که اوفتاده جهانی در انقلاب

ص: 71

این سان که از دو چشم خلایق گرفته خواب

گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب

کاشوب در تمامی ذرات عالم است (1)

گریم مدام از غم سلطان کربلا

سوزد دلم ز داغ شهیدان کربلا

پژمرده گشته گلبن بستان کربلا

کشتی شکست خورده طوفان کربلا

در خاک و خون فتاده به میدان کربلا

عباس در فرات پر از آب کرد مشک

در صورتی که داشت برخسار سیل اشک

انداختند لشگر کین دست او زرشک

نگرفته دست دهر گلابی بغیر اشک

زان گل که شد شکفته به بستان کربلا

اکبر فتاده کشته در آن آفتاب گرم

قاسم شد استخوانش، ز سُم ستور نرم

در آن دیار پر شرر وز آن هوای گرم

آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم

کردند رو به خیمه سلطان کربلا

آبی که بهر خلق جهان بود رایگان

محروم گشته بود شه کربلا از آن

ص: 72

1-12. اندیشه های سیّار، ص 230 - 231.

گریم از آن مُدام من زار ناتوان

کز آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

کی می توان بدوش خود این بار غم کشید

کی می توان بجان خود این غصّه را خرید

کز امر ابن سعد مر آن زاده پلید

بودند دیو و دد همه سیر آب و می مکید

خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

ما را ز غصّه این غم جانسوز می کشد

ما را ز خاطر این غم عظمای نمی رود

کز جور بی شمار و جفای فزون ز حدّ

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد

فریاد العطش ز بیابان کربلا

از بس در این مصیبت عظمای فلک گریست

دیگر در او تحمّل و صبر و قرار نیست

در حیرتم که دهر چرا کرده بود زیست

گر چشم روزگار بر او فاش می گریست

خون می گذشت از سر ایوان کربلا

در قتلگه چو شمر شریر لعین رسید

خنجر بدست بر سر سلطان دین رسید

در عرش آه زینب زار حزین رسید

چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید

ص: 73

جوشید از زمین و بعرش برین رسید

در آن دیار گرم ز بس بود قحط آب

دل های اهل بیت شد از تشنه گی کباب

گردید بس به آل نبی ظلم بی حساب

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب

از بس شکست ها که به ارکان دین رسید

هر نیزه ئی که بر تن سلطان دین زدند

گوئی بقلب زینب زار حزین زدند

آتش بجان دخت رسول امین زدند

نخل بلند او چه خسان بر زمین زدند

طوفان بر آسمان ز غبار زمین رسید

بین چرخ، کار آل علی را کجا کشاند

اندر خرابه دختر سلطان دین نشاند

از بس به کشته شهدا اسب کین دواند

باد آن غبار چون به مزار نبی رساند

گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید

این غم شرر به خرگه عرش جلیل زد

آتش بجانِ آدم و نوح و خلیل زد

بر سر از این جفا و ستم جبرئیل زد

یکباره جامه در خُم گردون به نیل زد

چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید

رفتند عرشیان همه از این جفا ز هوش

ص: 74

گشتند فرشیان همه زین غم سیاه پوش
گشتند قدسیان همه از گفتگو خموش
پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش
از انبیا به حضرت روح الامین رسید

از کشتن حسین علی شاه تاجدار
ابن زیاد مرتد بی دین نابکار
پنداشت می توان به جهان کرد افتخار
کرد آن خیال و هم غلط کار کان غبار
تا دامن جلال جهان آفرین رسید (1).

ص: 75

حسن بهنیا (متین اصفهانی، استقبال از مرثیه محتشم کاشانی)

سه بند از دوازده بند مرثیه متین اصفهانی که بسیار عالی به استقبال از دوازده بند مرثیه محتشم کاشانی سروده اند به نظر خوانندگان محترم می رسد.

این انقلاب چیست که برپا به عالم است *** از فرش شور و غلغله تا عرش اعظم است

هر جا دلی بُود، بُود از غصّه پر ز خون *** هر جا سری بود به سر زانوی غم است

هر جا که سینه ایست ز دست غمست چاک *** هرگوشه دیده ای است پر از اشک ماتم است

گردیده مرتعش ز آلم جرم آفتاب *** پشت فلک چو پشت مه نوز غم خم است

بر بام عرش گشته لوای عزا به پا *** یا از افق پدید هلال محرم است

از فرش تا به هر جا که رو کنی *** ماتم سرای اشرف اولاد آدم است

جاری ز چشم مردم عالم سرشگ غم *** اندر عزای مردمك چشم عالم است

منظور آفرینش و مقصود عالمین *** آرام جسم و جان رسول خدا حسین (1). نور امید، مهر درخشان کربلا *** شاه شهید، شمع شبستان
کربلا

لب تشنه ای که تا ابد از غمش فرات *** با چشم تر رود ز بیابان کربلا

ماهی که بود خوابگهش دامن بتول *** در آفتاب خفت به دامن کربلا

سر بر فلک کشید ز هر گوشه موج خون *** بس خون پاک ریخت به میدان کربلا

با قلب داغدار بر آرد ز خاک سر *** هر لاله بر دمد ز گلستان کربلا

در چرخ روی روشن خورشید گشت تار *** شد منکسف چو مهر درخشان کربلا

انگشتی که هیچ، ز انگشت هم گذشت *** چون گشت خاک تخت سلیمان کربلا

خاکی که متکای شه ارجمند شد *** برتر مقام آن ز سپهر بلند شد

ص: 77

از زین چو پیکر شه دین بر زمین رسید *** از فرش آه و ناله به عرش برین رسید

گردی که ریخت بر سر آفاق، خاک غم *** از آن زمین به عرش جهان آفرین رسید

افغان و آه و ناله و زاری ز شش جهت *** برخاست تا که بر فلک هفتمین رسید

عالم دگر ز هستی خود گشت ناامید *** در قتلگه چو شمر شریر لعین رسید

در گرد کفر گشت نهان آفتاب دین *** خنجر چو بر گلوی شهنشاه دین رسید

بر حلق شه چو خنجر بیداد بوسه داد *** گوئی به قلب زار رسول امین رسید

کاش از جهانیان همه قطع نفس شدی *** آندم که بر لبش نفس واپسین رسید

از غم فتاد زلزله در عرش ذوالجلال *** شد بارگاه قدس سراپرده ملال

ص: 78

برخیز محتشم که ماتم رسیده است (علیرضا مهرپرور)

خطاب به بزرگ مرثیه سرای امام حسین علیه السلام حسان العجم مولانا. محتشم کاشانی به مناسبت فرارسیدن ماه محرم

برخیز محتشم که ماتم رسیده است *** بار دگر هلال محرم دمیده است

برخیز محتشم بسرا نوحه ای که باز *** ایام حزن آل پیمبر رسیده است

برخیز محتشم بنگر خون به جای اشک *** از دیدگان حضرت مهدی (عج) چکیده است

برخیز و کن نظاره که از فرش تا به عرش *** خوان عزا و غصه و اندوه چیده است

برخیز و باز جانب مقتل نگاه کن *** بنگر حسین فاطمه در خون طپیده است

سرده نوای مرثیه در ماتم حسین *** یعنی که باز ماه محرم رسیده است

آری بخوان که مرثیه های تو جان گزاست *** جانسوزتر ز مرثیه ات کس ندیده است

گر خون ز دیده شیعه بگرید بود سزا *** در ماتمی که پشت فلک زان خمیده است

تنها نه محتشم ز غم کربلا گریست *** هر جا که بود شیعه به آل عبا گریست

ص: 80

دم بین راه عزاداران امام حسین اول محرم (محمدعلی صاعد)

محرم شد محرم (2) غم آمد بر سرغم *** شده هنگام ماتم بریز اشک دمام

محبان خون بگریید *** حسین را تشنه کشتند

حسین جانم حسین جان *** حسین جانم حسین جان

چرا از غم ننالیم (2) چرا ما خون نگریم *** عزای شاه دین است دل زهرا غمین است

محبان خون بگریید *** حسین را تشنه کشتند

حسین جانم حسین جان *** حسین جانم حسین جان

دم دیگر مخصوص بین راه

ماه محرم ماه عزا شد (2) ای شیعه این مه کربلا غوغا پیا شد

از قوم دون بر آل طاها بس جفا شد (2)

شد ظلم بی حد بر آل احمد (2)

دست علمدار حسین از تن جدا شد

فرق علی اکبر ز تیغ کین دو تا شد (2)

ص: 82

نوحه ماه محرم ماه عزاي سالار شهيدان (صاعد اصفهاني)

به آل پيمبر جفا شد چرا شد کجا شد *** به کرب و بلا شد چرا شد

حسين جان حسين جان حسين جان

خدایا حسين را لب تشنه کشتند *** عجب کوفيان بی وفا بد سرشتند

نه اينان بسی نامه بر او نوشتند *** بر او اين ستم ها چرا پس روا شد

به آل پيمبر جفا شد چرا شد

کجا شد به کرب و بلا شد چرا شد

علی اکبر آن سرو بستان زهرا *** علی اکبر آن نوگل باغ طاها

ز شمشير بيداد آن قوم رسوا *** بميرم که فرق شريفش دو تا شد

به آل پيمبر جفا شد چرا شد

کجا شد به کرب و بلا شد چرا شد

حسين را اگر بود عزم خلافت *** اگر بود در دست عباس رایت

ز اکبر اگر بود بيم شجاعت *** به شش ماهه اصغر جفا شد چرا شد

به آل پيمبر جفا شد چرا شد

کجا شد به کرب و بلا شد چرا شد

گرفتم که پیمان او را شکستند *** چرا آب بر روی اطفال بستند

ز کین از چه پیشانیش را شکستند *** چرا دست عباسش از تن جدا شد

به آل پیمبر جفا شد چرا شد

کجا شد به کرب و بلا شد چرا شد

ص: 84

نوحه عزاداري ماه محرم (صاعد اصفهاني)

محرم شد محرم شد *** زمان ماتم و غم شد

غم از دیوار و در بارد *** که وقت سوک و ماتم شد

محرم شد محرم شد * زمان ماتم و غم شد

صبا همراه خود بوی *** غم آن آشنا دارد

به بستان بلبل شیدا *** نوای کربلا دارد

محرم شد محرم شد * زمان ماتم و غم شد

هوا گریان چمن گریان *** زمین گریان زمان گریان

بیاد روز عاشورا *** دو چشم عاشقان گریان

محرم شد محرم شد * زمان ماتم و غم شد

ببار ای ابر سرگردان *** که اصغر تشنه و عطشان

رباب از رنج بی شیری *** برای طفل خود نالان

محرم شد محرم شد * زمان ماتم و غم شد

دل ما لجه خون و دو چشم *** از گریه جیحون است

که زینب از غم اکبر *** درون خیمه محزون است

محرم شد محرم شد * زمان ماتم و غم شد

نباشد دل چرا پر خون *** نبارد دیده چون الماس

که دیگر بر نمی گردد *** به خیمه قامت عباس

محرم شد محرم شد * زمان ماتم و غم شد

ص: 86

در کوچ سرخ عشق (سبک آباده ای، سه ضرب)

بانگ عزا عزا، در کوچه ها پیاست *** هنگام ماتم است، صاحب عزا خداست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

در تکیه محل، گوید مُرید عشق *** کو جامه سیاه، زنجیر من کجاست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

سینه زنان شهر، بر سینه می زند *** فریاد یا حسین، تا عرش کبریاست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

بوی عطش وزید، بر دشت های خاک *** هر جای این دیار، گوئی که کربلاست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

با خون وضو گرفت، در کوچ شهر عشق *** اینجا صنوبری، کز تن سرش جداست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

سالار قوم عشق، سردار اهل خون *** تعبیر فصل نور، تفسیر هل آتاست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

این پاره پاره تن، نوباوه رسول *** دُر دانه بتول، فرزند مرتضاست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

خورشید ای عجب، گل کرده در تنور *** آلاله های سرخ، بر روی نیزه هاست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

آنجا کبوتری، در خون طپیده است *** آنجا صنوبری، دستش ز تن جداست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

بانوی خسته ای، در قتلگاه عشق *** گویا که زینب است، در دیده آشناست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

بر صدر سینه، فرزند فاطمه *** خوابیده شیر خوار، در دشت نینواست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

در پشت زانوان، با غم نشسته است *** دردی که جاری است، اشکی که بی صداست

مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

کاروان عشق هفتاد و دو تن (حسین سرور اصفهانی)

کاروانی پای تا سر، اشتیاق *** قصّه جذّابِ فصلِ اتّفاق

یک جهت، یک آرمان و یک دله *** عشق و ایمان، پشتاز قافله

بس که در سر، عشق و ایمان داشتند *** می سپردند ار که، صد جان داشتند

چون جلو دار، آتشین رفتار بود *** روح ایمان، کاروان سالار بود

کاروان را می برد، دلبستگی *** کی قدم ها می پذیرد، خستگی

چون سفر حق بود و مقصد دلپذیر *** بود خار و خار، درره، چون حریر

راه پیمودند، روزان و شبان *** تا حسین، آن فخرِ عالی مشربان

گفت: این جا مقصدِ ما حاصل است *** بار بگشایید، این جا منزل است

عاشقان را زد صلا، سلطان عشق *** باز شد در کربلا، دیوان عشق

داشت آن طومار، هفتاد و دو بیت *** بیت بیتش، تک سواران کمیت

مقتلِ آن کاروان، آن دشت شد *** این سفر آوخ! که بی برگشت شد

جامِ خونِ سینه ها، لبریز گشت *** آسمانِ عشق، اختر ریز گشت

گشت دشت کربلا، رشك شفق *** گشت منزل، مدفن مردان حق

طفلكی، در زمره عشاق بود *** آن قدر كوچك، كه در قندان بود

دید بازار شهادت، چون که تفت *** راه چندین ساله، شش ماهه رفت (1).

ص: 90

1-15. گلبانگ سرور، ص 78 - 79.

نوحه ورود امام حسين به كربلا دوم محرم (محمد حسن زاده، راضي اصفهاني)

آمده بار دگر ماه عزایت یا حسین *** سینه می سوزد دلم گرید برایت یا حسین

دل سَرایت یا حسین

جان فدایت یا حسین

ای تمام آفرینش نفخه ای از صور تو *** در دل زارم فتاده آتشی از طور تو

کی شود بوسه زخم بر خاک پایت یا حسین

دل سَرایت یا حسین

جان فدایت یا حسین

گر نبودی شمع تو قربانی جاوید عشق *** کی شدی روشن در این محنت سرا خورشید عشق

تا ابد سوزد دل از سوز و نوایت یا حسین

دل سَرایت یا حسین

جان فدایت یا حسین

ص: 91

کاروان عشق را همراه خود آورده ای *** بهر ایثار و شهادت لاله ها پرورده ای

جملگی قربانی راه ولایت یا حسین

دل سرایت یا حسین

جان فدایت یا حسین

اکبر و اصغر چو پروانه به گردت سوختند *** سالکان عشق از عباس درس آموختند

با نثار جان خود زیر لوایت یا حسین

دل سرایت یا حسین

جان فدایت یا حسین

ص: 92

دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم (صاعد اصفهانی)

ابالفضلم به خیمه قحط آب است *** ز سوز تشنگی اصغر کباب است

نمی باشد به خیمه آب دیگر *** علی اصغر ندارد تاب دیگر

دم دیگر مخصوص بستن آب

رباب اندر حرم در التهاب است *** که از فرط عطش اصغر کباب است

ابالفضل ای علمدار رشیدم *** رسان آبی که هنگام شتاب است

دم دیگر به همین منظور

نوگلان چمن باغ ولا تشنه لبند *** ای ابالفضل رشید

کودکان حرم آل عبا تشنه لبند *** ای ابالفضل رشید

نور چشمان رسول دو سرا تشنه لبند *** ای ابالفضل رشید

محرمان حرم عرش علا تشنه لبند *** ای ابالفضل رشید

نوحه ديگر، هفتم محرم، مخصوص بين راه (صاعد اصفهاني)

به روی آل طاها آب بستند *** دل اطفال زهرا را شکستند

عمو وقت شتاب است

به خیمه قحط آب است

زمین و آسمان در اضطراب است *** که اصغر از عطش در التهاب است

عمو وقت شتاب است

به خیمه قحط آب است

ص: 94

نوحه عطش (صاعد اصفهاني)

العطش عمو العطش عمو *** تشنه ام عمو تشنه ام عمو

ای عمو عمو غش ز تشنگی کرده اصغرم

ای عمو عمو بانگ العطش بشنو از حرم

العطش عمو العطش عمو *** تشنه ام عمو تشنه ام عمو

از حرم رود بانگ العطش تا به کهکشان

اصغر از عطش، رفته از کفش، طاقت و توان

العطش عمو العطش عمو *** تشنه ام عمو تشنه ام عمو

من به کودکان وعده داده ام آب خوشگوار

رنج تشنگی کرده اصغرم تشنه و نزار

العطش عمو العطش عمو *** تشنه ام عمو تشنه ام عمو

عمه ام نگر داخل حرم در غم و تعب *** ای عمو رسید جان کودکان از عطش به لب

العطش عمو العطش عمو *** تشنه ام عمو تشنه ام عمو

ص: 95

سوز تشنگی برده از کفم تاب گفتگو

جان من مکن لحظه ای درنگ همّت ای عمو

العطش عمو العطش عمو *** تشنه ام عمو تشنه ام عمو

ص: 96

نوحه عزاداري بستن آب بروي امام حسين هفتم محرم (صاعد اصفهاني)

کربلا شد قحط آب *** شد دل زهرا کب

ابای اباالفضل رشید *** لحظه ای فرما شتاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان

ای امید کودکان در حرم آبی رسان

اصغر از سوز عطش *** در حرم بنموده غش

از برای طفل خود *** می زند بر سر رباب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان

ای امید کودکان در حرم آبی رسان

گشته در هُرم حرم *** روی دستان رباب

نوگل بی شیر او *** از عطش در التهاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان

ای امید کودکان در حرم آبی رسان

گرم و سوزان شد هوا *** در حرم شد قحط آب

رحم کن ای آفتاب *** بر حرم کمتر بتاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان

ای امید کودکان در حرم آبی رسان

مهر زهرا در فرات *** می زند موج حیات

آل طاهها در حرم *** از عطش در پیچ و تاب

ساقی لب تشنگان در حرم آبی رسان

ای امید کودکان در حرم آبی رسان

ص: 98

نوحه شب عاشورا تجديد عهد و پيمان ياران با وفاي امام حسين با آن حضرت (صاعد اصفهاني)

ذرات جهانند محزون و پریشان *** عاشور حسینی است در عالم امکان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

این شور و نوا چیست در آفاق نمایان *** در عرش چه غوغاویه فرش است چه طوفان

امشب چه عجب گرم بود محفل جانان *** عشاق خدا راست حسین سلسله جنبان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

در عالم ایجاد بین زلزله امشب *** از خیمه طاها بشنو ولوله امشب

مردان خدا را بنگر یکدله امشب *** تجديد نمودند به مولا همه پیمان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

فرمود حسین از پی اتمامی حجت *** تاریخ شب وهست شمارا همه فرصت

دارند به برگشتن از اینجا همه رخصت *** آن ها که ز همراهی حق اند پشیمان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

رفتند گروهی همه دلبسته دنیا *** غافل ز خدا بی خبر از دولت عقبی

نه شوق شرف در دل و نه همّت والا *** نه معتقد حقّ و نه پرورده وجدان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

ماندند گروهی همه دل‌باخته عشق *** پرورده دین، مایل حقّ، ساخته عشق

پابست ولایت، همه بگداخته عشق *** مصداق شرف، عین خرد، مظہرایمان

ای وای حسین جان

ای وای حسین جان

ص: 100

نوحه عزاداري شب عاشورا

نوحه عزاداري شب عاشورا (صاعد اصفهاني)

زمان شور و شين است

شب قتل حسين است

شب آخر شب شور مناجات *** زمان گريه و زاری است

حسين است و وداع و اشك زينب *** بنال ای دل كه وقت بی قراری است

زمان شور و شين است

شب قتل حسين است

شب آخر، شب عشق، و شب وصل *** شب آخر شب راز و نیاز است

شب آخر شب دیدار جانان *** شب قرآن، شب انس و نماز است

زمان شور و شين است

شب قتل حسين است

محبان، در خيام آل طاها *** ز جور اهل كوفه قحط آب است

عطش در خيمه ها می تابد از بس *** زمين و آسمان در التهاب است

زمان شور و شين است

شب قتل حسين است

در وصف چند تن از شهدای کربلا (اختر طوسی (بریر))

بریر

در وادی کربلا چو از صدق بریر *** کورا پدر خجسته فر بود خصیر

در راه حسین بن علی گشت شهید *** گردید و را عاقبت کار بخیر

وهب

تاعون خدا نشد مددکان و هب *** رفتن به جنان نشد سزاوار و هب

تا جان بره شاه شهیدان نسپرد *** محمود نشد عاقبت کار و هب

عابس

در کربلا عابس فرخنده سیر *** کو گشت شهید راه حی داور

چون دید که سنگ بر سرش می بارد *** خود وز ره خویش فکند از تن و سر

اسلم غلام ترك

بر خاک چو از تیغ جفای اعدا *** افتاد غلام ترك شاه شهیدا

شاه شهیدا روی برویش چو نهاد *** بنمود تبسمی و جان کرد فدا

چون گشت غلام ترك شاه بيمار *** در كربلا شهيد ظلم اشرار
از يمن شهيد گشتن او گشتند *** ترکان همه سر فراز تا روز شمار

ص: 103

مرثیه حضرت علی اکبر (علی انسانی)

چون به میدان ز حرم اکبر رفت *** دل زجان شست سوی داور رفت

روح از جسم حرم یکسر رفت *** همه گفتند که پیغمبر رفت

زان طرف مرگ به استقبالش

زین طرف جان پدر دنبالش

گفت ای سر و قد دلجویت *** ليله قدر پدر گیسویت

ای رخت ماه و هلال ابرویت *** صبر کن سیر بینم رویت

هم کنم خوب تماشای ترا

هم بینم قد و بالای ترا

ای کمر جانب اعدا بسته *** عهد با خالق یکتا بسته

در خم زلف تو دلها بسته *** اشك من راه تماشا بسته

من نگویم مرو ای ماه برو

لیك قدری بر ما راه برو

ای جگر گوشه من ای پسرم *** هیچ دانی که چه آری به سرم

مرو این گونه شتابان ز یرم *** لختی آهسته من آخر پدرم

نه همین از پی خود می کشیم *** ای مسیحا نفسم می کشیم

نوحه حضرت علي اکبر (سبک خرم آبادي، صاعد اصفهاني)

ای خدا اکبر جوان است

او سوی مقتل روان است

ای خدا این گلبن باغ حسین است *** ای خدا این مصطفی را نورعین است

کی سزای خنجر و تیغ و سُنین است *** شبه پیغمبر سوی میدان روان است

ای خدا اکبر جوان است

او سوی مقتل روان است

نوگل باغ نبی با کام عطشان *** نوجوان اکبر روان شد سوی میدان

ای خدا لیلا ندارد تاب هجران *** ازغمش زینب به خیمه درفغان است

ای خدا اکبر جوان است

او سوی مقتل روان است

تازه سرو بوستان آل طاها *** تشنه لب شد کشته از بیداد اعدا

بهر اکبر خون جگر گردید زهرا *** آخر اکبر نوگل این گلستان است

ای خدا اکبر جوان است

او سوی مقتل روان است

بر سلیل مصطفی بیحد جفا شد *** از ستم فرق شریف او دوتا شد

ای فلک ای بیوفا آخر چرا شد *** مصطفی را این جوان آرام جان است

ای خدا اکبر جوان است

او سوی مقتل روان است

ص: 106

نوحه حضرت علي اكبر (صاعد اصفهاني)

نور دو چشم تر من اكبرم *** سوگ تو آتش زده بر پيكرم

تازه جوان ميوه باغ دلم *** نعلش ترا چون سوي خيمه برم

اي گل احمر علي

لاله پرپر علي

اكبرم اي نور دو چشم ترم *** رفتي و شد خاك غزا بر سرم

نور دل و روشني محفلم *** چشم براه تو بود خواهرم

اي گل احمر علي

لاله پرپر علي

اين دم آخر به من افكن نظر *** ديده گشا و بنگر بر پدر

كز غم تو گشته چو خونين جگر *** واي كه شد فرق تو شق القمر

اي گل احمر علي

لاله پرپر علي

بعد تو باباي پریشان تو *** ماند به جا و غم هجران تو

گو چه کند بعد تو با داغ تو *** مادر غمدیده نالان تو

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی

راحت جان روح روانم علی *** شبل نبی تازه جوانم علی

نور بصر قوت جانم علی *** رفت زتن تاب و توانم علی

ای گل احمر علی

لاله پرپر علی

ص: 108

عالم همه مات از وفایت عباس (حجة الاسلام والمسلمین معاونیان)

عالم همه مات از وفایت عباس *** مروه متحیر از صفایت عباس

با آن که بحق جان جهان است حسین *** فرمود که جان من فدایت عباس

عالم همه مات از وفایت عباس مروه متحیر از صفایت عباس آن که بحق جان جهان است حسین فرمود که جان من فدایت عباس

ص: 109

شنیدستم، که عباس دلاور *** چو عطشان دید اطفال برادر
چو دید از تشنگان، افغان و زاری *** ز جوی چشم خود کرد آب جاری
چو دید از تشنگان، فریاد بسیار *** در آن هنگامه شد سقا، سپهدار
دل انسان در آن دم، تاب می خواست *** که از آن تشنه، طفلی آب می خواست
از آن خواهش، که دل بی تاب می شد *** سراپا از خجالت، آب می شد
ندانم با دلی سرشار از احساس *** خداوندا، چه حالی داشت عباس
به آئیدی که تا شاید تواند *** به کام تشنگان، آبی رساند
به دریا دل زد آن سقای نامی *** که آب آرد، به دفع تشنه کامی
ولی افسوس و افسوس و صد افسوس *** که شد سقای طفلان، سخت مأیوس
عدو، چون تیر، سوی مشک می ریخت *** سراپا، مشک با او، آشک می ریخت
سر و جان را به فرمان شرف داد *** به راه دوست، دستش را ز کف داد
همان طفلی که، آیش آرزو بود *** از آن پس، بر لبش نام عمو بود
ز داغش کودکان، در غم فسرند *** از این غم، آب را از یاد بردند
غم مرگش، چو دایم در حضور است *** سزد دایم، اگر غمگین «سرور» است (1).

ص: 110

روزي که به خاک کربلا غوغا بود (سرور اصفهاني)

روزی که به خاک کربلا غوغا بود *** در بادیه، قحط آب، آتش زا بود

عباس نکرد لب ترا از شطّ فرات *** با این که به صحرای عطش، سقا بود

روزی که به خاک کربلا غوغا بود در بادیه، قحط آب، آتش زا بود عباس نکرد لب ترا از شطّ فرات با این که به صحرای عطش، سقا بود

ص: 111

دم بین راه عزاداران حضرت ابالفصل (صاعد اصفهانی)

ای ابالفصل رشیدالحق سقاییت کرده ای *** با دو دست و چشم خود از دین حمایت کرده ای

مظلوم ابالفصل، مظلوم ابالفصل

تشنه لب رفتی به شطّ و تشنه لب باز آمدی *** تشنه کاما در جوانمردی حکایت کرده ای

مظلوم ابالفصل، مظلوم ابالفصل

ص: 112

نوحه حضرت اباالفضل (صاعد اصفهاني)

مير سپاه منى

پشت و پناه منى

از چه نيائى حرم

نور دو چشم ترم

عزیز جان حسين

تاب و توان حسين

چشم پراه تو است، برادرم کن شتاب *** که داده بر کودکان سکینه ام قول آب

اهل حرم را بين در تعب و اضطراب

مير سپاه منى

پشت و پناه منى

کرد چه کس از جفا دست تواز تن جدا *** ز شط برون آمدی با لب عطشان چرا

آب نخوردی و هست جسم تو در التهاب

سروقدت شد چراز تیغ کین چاک چاک *** ای مه هفت آسمان چرا فتادی بخاک

چه جای خفتن بود بزیر این آفتاب

مير سپاه منى

پشت و پناه منى

مير سپاه منى

پشت و پناه منى

دیده خونین گشا بروی من کن نظر *** برادر خود بین خسته دل و خونجگر

از آتش هجر خود مکن دلم را کباب

میر سپاہ منی

پشت و پناہ منی

عزیز ام البنین نور دل حیدری *** ماہ بنی ہاشمی سلیل پیغمبری

میان این خاک و خون بیشتر از این مخواب

میر سپاہ منی

پشت و پناہ منی

مظہر جود و سخا توئی ابوالفضل *** ملجاً حاجات ما توئی توئی ابوالفضل

قتیل یا ابوالفضل

قتیل یا ابوالفضل

ص: 114

نوحه حضرت اباالفضل العباس (صاعد اصفهاني)

گردیده غوغا از غم در افلاك *** دست اباالفضل افتاده، بر خاك

شد حسين تشنه لب بی یار و یاور

پشت او بشکسته از داغ برادر

او ندارد بعد از این سردار لشکر

گردیده غوغا از غم در افلاك *** دست اباالفضل افتاده، بر خاك

در حرم از تشنگی اصغر کباب است

نوگل باغ نبی در پیچ و تاب است

پرز خوناب جگر چشم رباب است

گردیده غوغا از غم در افلاك *** دست اباالفضل افتاده، بر خاك

از عطش آل پیمبر بی قرارند

کودکان در خیمه ها چشم انتظارند

ص: 115

بیش از این تاب عطش طفلان ندارند

گردیده غوغا از غم در افلاك *** دست ابالفصل افتاده، بر خاك

ص: 116

نوحه حضرت ابا الفضل (صاعد اصفهاني)

عباس نام آور من ز شط نیامد *** فرمانده لشکر من ز شط نیامد

سکینه چون پرسد ز من چه شد عمومیم

در پاسخ آن تشنه لب به او چه گویم

عباس نام آور من ز شط نیامد *** فرمانده لشکر من ز شط نیامد

آمد صدای یا اخوا به گوش جانم

از این صدا رفت از کفم تاب و توانم

عباس نام آور من ز شط نیامد *** فرمانده لشکر من ز شط نیامد

شد کشته عباس علی، سر خیل احرار

در راه حق دست و علم، افتاده از کار

عباس نام آور من ز شط نیامد *** فرمانده لشکر من ز شط نیامد

بی یار و یاور شد حسین، ای دیده خون بار

بی میر لشکر شد حسین، ای دیده خون بار

عباس نام آور من ز شط نیامد *** فرمانده لشکر من ز شط نیامد

فرياد عشق مدح حضرت علي اصغر (خاسته)

شيرخوار شهر شورآباد عشق *** دارد از مستی به لب فرياد عشق
هست از گهواره اش شوری بلند *** می پرد از جا همی همچون سپند
در کویر تشنگی عطشان گلوست *** پسته اش جویای پستان سبوست
پنجه بر پستان مادر می زند *** خانه میثاق را در می زند
گرچه در قنடைه ای پیچیده است *** هفت شهر عاشقی را دیده است
هست در شش ماهگی سردار عشق *** رشته قنடைه او دار عشق
لب ندارد گرچه بهر گفتگو *** دوست را لبیک گوید باگلو
می کند دشمن دون عرصه تنگ *** دست و پا بسته چوآید سوی جنگ
یارب این نوزاد نیکوزاد کیست *** عشق را این بهترین استاد کیست
آری این سرباز کوچک اصغر است *** سبط اصغر را دلیل اکبر است
از گلی نازک نوزاد عشق *** تا قیامت «خاسته» فرياد عشق

دم بین راه عزاداران: حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)

شهزاده اصغر

بی تاب و مضطر (2)

بالای دست شاه دین لب تشنه جان داد *** نوباوه اصغر جان سپرد از ظلم و بیداد

از ظلم و بیداد

لب تشنه جان داد (2)

حلق علی اصغر زکین شد پاره پاره *** از چشم گردون در غمش ریزد ستاره

ص: 119

نوحه حضرت علي اصغر (صاعد اصفهاني)

علی اصغر رود میدان ت

نش سوزان لبش عطشان

علی اصغر زگهواره *** که هست از تشنگی بی تاب

دهد پاسخ به هل ناصر *** رود عطشان سوی میدان

علی اصغر رود میدان

تنش سوزان لبش عطشان

سکینه با پدر گفتا *** علی اصغر شده بی تاب

نمی باشد به خیمه آب *** بیر اورا سوی جانان

علی اصغر رود میدان

تنش سوزان لبش عطشان

شده در خیمه ها غوغا *** ألم غوغا کند آن جا

رباب خسته دل از غم *** کند شیون بود گریان

علی اصغر رود میدان

تنش سوزان لبش عطشان

ص: 120

سکینه گفت و با طفلان *** علی اصغر شده سیراب

نمی باشد دگر بی تاب *** پدر برگشته از میدان

علی اصغر رود میدان

تَش سوزان لبش عطشان

ص: 121

نوحه عزاداران علي اصغر (سبك شبانگهان، صاعد اصفهاني)

علي اصغر باشه خوبان مي رود ميدان با لب عطشان

علي اصغر مي رود ميدان *** لب عطشان مي شود قربان

گل پرپر، لاله احمر آخرين حجّت، مي رود ميدان

رود ميدان تشنه و عطشان بهر جانبازي در ره قرآن

علي اصغر در منا آمد تا براه دوست جان کند قربان

علي اصغر مي رود ميدان *** لب عطشان مي شود قربان

نواپرداز آخرين سرباز مي شود قربان در ره جانان

فغان ز آندم كان شه عالم حلق اصغر ديد لاله اي جوشان

ز غم گرديد چشم شه پر خون اشك او جيحون سينه اش سوزان

علي اصغر مي رود ميدان *** لب عطشان مي شود قربان

بگفت از تو كودك بي تاب شد عجب سيراب حنجر عطشان

زدي آتش اي گل نازم بر دل و جانم از لب خندان

چه كرد از كين تير زهر آگين با گلوي تو اي مه تابان

علي اصغر مي رود ميدان *** لب عطشان مي شود قربان

چه کس جز این بی وفا مردم جور و ظلم اینسان کرده با مهمان

سر دوشم نازنین نوشم زیب آغوشم شد بخون غلطان

زدل «صاعد» از غم اصغر روز و شب دارد ناله و افغان

علی اصغر می رود میدان *** لب عطشان می شود قربان

ص: 123

نوحه حضرت علي اصغر (صاعد اصفهاني)

اصغر اصغر اصغر

ای تشنه لب و عطشان

گردیده بخون غلطان

غنچه پرپر *** ای علی اصغر

ای نور امید من *** ای طفل شهید من

در خیمه به گهواره

بودی ز عطش بی تاب

اینک سردست باب

از ناوک جانسوز

آن حرمله خونخوار

گشتی تو عجب سیراب

اصغر اصغر اصغر

ای تشنه لب و عطشان

گردیده بخون غلطان

غنچه پرپر *** ای علی اصغر

ای نور امید من *** ای طفل شهید من

هم خواهر محزونت

تا بار دگر ببند

آن چهره ماه تو

هم مادر دلخونت

در خیمه به صد امید

بنشسته به راه تو

اصغر اصغر اصغر

ای تشنه لب و عطشان

گردیده بخون غلطان

غنچه پرپر *** ای علی اصغر

ای نور امید من *** ای طفل شهید من

از ظلم و جفای خصم

برآل رسول الله

ای كودك ماه من

ص: 124

در هر دو جهان باشد

قن‌داقه خونینت

شایسته گواه من

اصغر اصغر اصغر

ای تشنه لب و عطشان

گردیده بخون غلطان

غنچه پرپر *** ای علی اصغر

ای نور امید من *** ای طفل شهید من

ص: 125

نوحه حضرت علي اصغر، زبان حال امام حسين (عليه السلام مهرو پرور)

غنچه نشكفته شده پرپر - اصغر *** نور دل و چشم ترم اصغر - اصغر

علي علي اصغر

علي علي اصغر

كودك مظلوم شهيدم علي *** چسان تورا ره سوي خيمه برم - اصغر

علي علي اصغر

علي علي اصغر

به خيمه با حال حزين چشم تر *** چشم به راه تو بود خواهرم - اصغر

علي علي اصغر

علي علي اصغر

منتظرت نشسته با حال زار *** سكينه آن دختر غم پرورم - اصغر

علي علي اصغر

علي علي اصغر

به نزد آن مادر خونين جگر *** با گلوي پاره تورا چون برم - اصغر

علي علي اصغر

علي علي اصغر

نوحه حضرت علي اصغر، زبان حال رباب (عليرضا مهرپرور)

ای نور دلم اصغر

شمع محفلم اصغر

نشکفته گلم اصغر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ *** رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای کودک عطشانم

آرام دل و جانم

بنگر چه پریشانم

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ *** رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای ماه شبم اصغر

ای تشنه لبم اصغر

بین در تعبم اصغر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ *** رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای رضیع بی شیرم

کرده غم تو پیرم

از داغ تو می میرم

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ *** رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

با تو آمدم اصغر

از دیار پیغمبر

بی تو چون روم دیگر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ *** رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای سرور دین، شه شهیدان، ای یاور باوفای زینب *** از بهر خدا مرو بمیدان، بنشین سر دیده های زینب
ای معنی والضحی والثور، مشکاة رخ تو آتش طور *** بر قامت خستگان رنجور، داوری دمت شفای زینب
ای نیر اعظم جهانتاب، وی تسلیه بخش قلب احباب *** وی لعل لبث عقیق نایاب، ای دُر گرانهای زینب
ای هم سخن کلیم عمران، وی همنفس مسیح دوران *** تعقیب فریضه، سبحه جان، شد ذکر لبث ثنای زینب
گر تو روی ای شه شهیدان، تنها به میان قوم عدوان *** بینم اگرت بخاک غلطان، بر عرش رسد صدای زینب
کُن رحم بحال ما غریبان، ای مرهم زخم غم نصیبان *** غیر از تو معین در این بیابان، نامانده کسی برای زینب
رفت اکبر نوجوان ناشاد، با قامت همچو سرو آزاد *** بودم بجهان از این بسی شاد، گردد قد او عصای زینب

قاسم زده حجله از پی سور، با شاهِدِ حور خانه گور *** گردید حنا بَدَل به کافور، در حجله کدخدای زینب

از پیر و جوان و خُرد و اکبر، نامانده یکی پناه بر سر *** در سوک عزای شش برادر، نیلی شده این قبای زینب

بس گن تو حدیث جُور اعدا، ای بسمل نامراد شیدا *** ای صدرنشین شاخ طویی، ای مرغ سُخن سرای زینب (1).

ص: 129

1-17. کتاب بسمل رامسری، ص 23 - 24.

نوحه وداع امام حسين با خواهر بزرگوار روز عاشورا (صاعد اصفهاني)

ای خواهر غمخوارم

ای یار فداکارم

من عازم میدانم

جان تو و طفلانم

ای در همه جا یارم *** ای اسوه احرام

ای تیغ زبان تو *** ای نطق و بیان تو

حامی و گواه من *** پوینده راه من

ای نور دل حیدر *** کن رخت عزا دربر

من عازم میدانم

جان تو و طفلانم

من سنت احمد را *** آئین محمد را

اسلام و امامت را *** ایثار و کرامت را

با عشق و فداکاری *** کردم ز وفا یاری

اینک توئی ای خواهر *** بر کربلا رهبر

من عازم میدانم

جان تو و طفلانم

ای فخر بشر زینب *** ای زینت وزین اب

تو دختر زهرائی *** پرورده طاهائی

تبلیغ و رسالت را *** ایثار و شهادت را

ای وارث پیغمبر *** این ره توبه پایان بر

من عازم میدانم

جان تو و طفلانم

ص: 131

نوحه سوگواري آتشی زدن خیمه ها عصر عاشورا (سبک مادر بیا، مادر بیا) (صاعد اصفهانی)

غوغا ببین در کربلا

آن قوم بی شرم و حیا

آتش زدند بر خیمه ها

یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست *** نور چشم نبی علی در آن جاست

در خیمه زین العابدین

با درد و بیماری قرین

زینب پریشان و حزین

در بند محنت مبتلا

یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست *** نور چشم نبی علی در آن جاست

وای دل اهل حرم

کز شدت رنج و الم

نالان در آن صحرای غم

سرگشته در دشت بلا

یا مصطفی یا مصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست

نور چشم نبی علی در آن جاست

در سایه هر بوته خار

افتاده طفلی گل‌عذار

از تشنه کامی بی قرار

آهش دوا اشکش غذا

یامصطفی یامصطفی

ای خدا این خیام از آل طاهاست *** نور چشم نبی علی در آن جاست

ص: 133

نوحه شام غریبان تشریف فرمایی حضرت فاطمه در قتلگاه و زبان حال آن حضرت با نور دیده گان خود (صاعد اصفهانی)

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

زهرای اطهر با چشم گریان *** در قتلگاه شاه شهیدان

پیوسته گوید با آه و افغان *** مظلوم مادر جانم حسین جان

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

برخیز و بنگر جد کبارت *** با من علی را بین در کنارت

آمد برادر بهر زیارت *** غمگین و محزون زار و پریشان

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

مادر که بُرید از تن سر تو *** کو دست و چون شد انگشتر تو

ص: 134

در خون که غلطانند این پیکر تو *** ای غرقه در خون با جسم عریان

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

چون پیکر تو گردیده صد چاک *** افتاده عریان جسم تو بر خاک

جای تو باشد بر چشم افلاک *** مهر جهان تاب هست از تو تابان

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

امشب چه سازد زینب خدایا *** با آل یاسین با نجل طاها

با اینهمه غم با این بلاها *** تنها و تنها در این بیابان

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

قومی بد آئین خلقی ستمگر *** آوخ که کشتند از تیغ و خنجر

فرزند پاک، ساقی کوثر *** با این دجله بالعل عطشان

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

نوحه قتلگاه زبان حال حضرت زینب (صاعد اصفهانی)

این گل و آن گل ببویم

تا گل خود را بجویم

ای خدا این پیکر پاک حسین است *** ای خدا این مصطفی را نور عین است

این گل و آن گل ببویم

تا گل خود را بجویم

گر حسین است از چه برتن سر ندارد *** ای خدا کس این ستم باور ندارد

این گل و آن گل ببویم

تا گل خود را بجویم

ای خدا نور هدی را سر بریدند *** نور چشم مرتضی را سر بریدند

این گل و آن گل ببویم

تا گل خود را بجویم

ای خدا دست ستم بر ما گشودند *** نوگلان مرتضی پرپر نمودند

این گل و آن گل ببویم

تا گل خود را بجویم

نوحه قتلگاه زبان حال حضرت سکینه (صاعد اصفهاني)

گویم کدامین غم بابا برایت *** زد خصم دون آتش بر خیمه هایت

ای پیکر صد چاک گریم برایت *** ای کشته بی سر جانم فدایت

بابا حسین جان بابا سرت کو

انگشت ناز و انگشترت کو

بعد از تو ای بابا بر ما جفا شد *** رنج و بلا ما را قوت و غذا شد

زین قوم غارتگر از بس ستم دید *** سرگشته در هامون آل عبا شد

بابا حسین جان بابا سرت کو

انگشت ناز و انگشترت کو

بابا سکینه شد بعد از تو گریان *** چون کودکان تو لب تشنه عطشان

از وحشت آتش یکسر نهادند *** هر یک به یک سوی سر در بیابان

بابا حسین جان بابا سرت کو

انگشت ناز و انگشترت کو

آن بیحیا از کین کرد آن چه را کرد *** اما بمیرم من عطشان چرا کرد

بابا چه سنگین دل بر تو جفا کرد *** رأس شریف را از تن جدا کرد

بابا حسین جان بابا سرت کو

انگشت ناز و انگشترت کو

بابا مرا بردند بھر اسیری *** با ضربہ سیلی با تازیانہ

فریاد از این دشمن وای از یتیمی *** بعد از تو ما را کشت رنج زمانہ

بابا حسین جان بابا سرت کو

انگشت ناز و انگشترت کو

ص: 138

زآن روی نمود زینب نیک خصال (اختر طوسی)

زآن روی نمود زینب نیک خصال *** تشبیه سر برادرش را بهلال

کان سرچو هلال بر سر نیزه خصم *** انگشت نما شد ز جنوب و ز شمال

زآن روی نمود زینب نیک خصال تشبیه سر برادرش را بهلالکان سرچو هلال بر سر نیزه خصم انگشت نما شد ز جنوب و ز شمال

ص: 139

ای روی تو چون مه دو هفته (تابش اصفهانی)

ای روی تو چون مه دو هفته *** وی لعل تو غنچه شکفته

رخسار تو همچو آیه نور *** روشن ز رخ تو وادی طور

مرآت جمال کبریائی *** آغشته بخاک و خون چرائی

خاکستری از چه گشته رویت *** پر خون ز چه شد رخ نکویت

شایسته کوه طور بودی *** دیشب ز چه در تنور بودی

با آن که برخ مه تمامی *** انگشت نمای خاص و عامی

ای ماه من ای هلال زینب *** بنگر ز وفا بحال زینب

هرگز بُد اینچنین گمانم *** کز بعد تو در جهان بمانم

این فاطمه طفل خردسال است *** از مرگ پدر شکسته بال است

اندر غم هجر تو گرفتار *** سرگشته هر دیار و بازار

بگشای لب و تکلمی کن *** بر چهره او تبسمی کن

رخساره اگر بدو نمائی *** باشد که غم از دلش زدائی

نوحه دروازه كوفه (صاعد اصفهاني)

فرزند زهرا حسين با يار و ياور *** افتاده در كربلا صد پاره پيكر

مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان *** مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان

در كوفه با كوفيان زينب به افغان *** گفت از ستم كشته شد فرزند قرآن

مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان *** مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان

كوفه پر از شور و شين شد واحسينا *** بر نيزه رأس حسين شد واحسينا

مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان *** مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان

محزونه زينب زغم شد زار و مضطر *** چون بر سر نيزه ديد رأس برادر

مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان *** مظلوم حسين جانم مظلوم حسين جان

نوحه عزاداران شب سوم حضرت امام حسين (محمد حياتبخش (حيات))

امشب عزای سوم شاه شهیدان است *** عالم پریشان است

گشته سیه پوش از برایش عرش یزدان است *** عالم پریشان است

تن پاره پاره بر زمین، سر برفرازی *** خیل زنان از پی

زینب اسیر و قافله سالار طفلان است *** عالم پریشان است

امشب عزای سوم شاه شهیدان است *** عالم پریشان است

مانند قرآن پیکر مولای مظلومان *** روی زمین عریان

غرقاب خون پیراهنش در چنگ عدوان است *** عالم پریشان است

امشب عزای سوم شاه شهیدان است *** عالم پریشان است

امشب ببالین حسین بنشسته پیغمبر *** زهرا زند بر سر

آدم جگر خون، حضرت حوا در افغانست *** عالم پریشان است

امشب عزای سوم شاه شهیدان است *** عالم پریشان است

گه بر سنان گاهی شود بر دیر نصرانی *** آن رأس نورانی

گه در تنور خولی بیدین و ایمان است *** عالم پریشان است

امشب عزای سوم شاه شهیدان است *** عالم پریشان است

نوحه روز هفتم سيد مظلومان حضرت امام حسين (محمد حياتبخش)

روز هفت عزای حسین است

شیعه در ماتم و شور و شین است

هر کجا بگذری شور و غوغاست *** هفتم قتل فرزند زهراست

نغمه وا حسین و احسیناست *** اشک غم جاری از هردو عین است

روز هفت عزای حسین است

شیعه در ماتم و شور و شین است

در عزا خاتم المرسلین است *** حضرت فاطمه دل غمین است

نوحه گر جبرئیل امین است *** هفته سرور نشأتین است

روز هفت عزای حسین است

شیعه در ماتم و شور و شین است

شیعه را خاک محنت بسر شد *** در جنان خونجگر بوالبشر شد

روز جانسوز نوع بشر شد *** دیده تر شاه بدر و حنین است

روز هفت عزای حسین است

شیعه در ماتم و شور و شین است

سلام به حضرت سجاد (صاعد اصفهانی)

سلام ما به اشک بی شمار تو *** سلام ما به قلب داغدار تو

سلام ما به گریه دمادمت *** سلام ما به سینه پر از غمت

سلام ما به سوز و آه هر شب *** سلام ما به درد جسم پر تبت

سلام ما به خون پاک جای غل *** به آن شکفته زخمهای همچو گل

سلام ما به باب بی قرین تو *** سلام ما به زینب حزین تو

سلام ما به آبیاری کربلا *** به آن دو دست گشته از بدن جدا

سلام ما به تشنگان کربلا *** سلام ما به کشته های نینوا

سلام ما به فرق پاک اکبرت *** سلام ما به خون حلق اصغرت

سلام ما به رأس انور حسین *** به لاله های سرخ پرپر حسین

سلام ما به قبر بی چراغ تو *** سلام ما به قلب پر زداغ تو

نوحه شهادت امام زين العابدين (صاعد اصفهاني)

زهرا حزين از قتل زين العابدين است *** شال عزا بر گردن روح الامين است

سرت سلامت يا حجة الله *** در اين مصيبت آجرك الله

تنها نباشد حضرت باقر عزادار *** عالم عزادار امام چارمين است

سرت سلامت يا حجة الله *** در اين مصيبت آجرك الله

فرزند زهرا كشته از زهر جفا شد *** او كشته از جور هشام بي حيا شد

مسموم زهر آن مظهر ذات خدا شد *** غمگين نبی، دلخون علی، زهرا حزين است

سرت سلامت يا حجة الله *** در اين مصيبت آجرك الله

يا مصطفی نور دو چشمت گشت مسموم *** زين العبادت كشته شد مظلوم مظلوم

از این مصیبت باقرت محزون و مغموم *** در ماتم بابای خود با غم قرین است

سرت سلامت یا حجة الله *** در این مصیبت آجرك الله

ص: 146

تنها نه همچو شمع به پایت گریستم *** هر جا که دست داد برایت گریستم
در کربلای عشق تو دوشینه یک فرات *** ای جان تشنه ام به فدایت گریستم
هر جا که دار تشنه لبی پیش یار جان *** بر کشتگان کربلایت گریستم
در شام هجر از دل تنگ خرابه ام *** هی ناله کردم و به عزایت گریستم
هر جا که مرغ نوحه سرانوحه کرد سر *** پرپر زدم من و به هوایت گریستم
در راه شام همره یک کاروان اسیر *** بر آن سر زجسم جدایت گریستم
هر کس به سینه میزد و میگفت یا حسین *** همراه او به زیر لوایت گریستم

زمزم شدم ز گریه سر کوی ماتمت *** دل سعی کرد و من به صفایت گریستم

ای تشنه لب که آبروی عشق خون توست *** بر خون توبه خون خدایت گریستم

فردا که هیچ جز غم عشقت نمی خرنند *** شاها گواه باش برایت گریستم

ای دیده خفته بودی و من از دل (پناه) *** در ماتم حسین به جایت گریستم

ص: 148

مرثیه زبان حال حضرت رقیه (صاعد اصفهانی)

چه شد که عمه پدر از سفر نمی آید *** چه شد که هیچ خبر از پدر نمی آید

مگو که گریه مکن در فراق روی پدر *** که صبر از من غمدیده بر نمی آید

مگو بخواب و به هم چشمهای خود بگذار *** که غیر گریه ام از چشم تر نمی آید

تحمّل غم بابا مجوز من عمّه *** صبوری از من دلخون دگر نمی آید

رسیده است بلب جان من ز غصّه و غم *** شب فراق مگر عمّه سر نمی آید

چنان فراق پدر خسته کرده است مرا *** که دیگرم نفس از سینه بر نمی آید

از آن دو چشم تر من نمی رود در خواب *** که یاد دوریش از دل بدر نمی آید

چنان جمال پدر نقش بسته در نظرم *** که غیر مهر رخس در نظر نمی آید

مرا به جانب او کن روانه ای عمّه *** از این سفر پدر من اگر نمی آید

ص: 150

نوحه سوگوارى حضرت رقيه (موزون اصفهاني)

در خرابه شام دختری سه ساله *** از غم پدر بود گرم آه و ناله

گفت عمّه جان زینب *** می روم سفر امشب

آه از این جدائی

عمه در خرابه تا به کی نشینم *** باب من نیامد تا رخس بینم

من که عمّه جان مُردم *** بس غم پدر خوردم

آه از این جدائی

دیده ام ندارد، خواب راحت امشب *** قلب من گرفته، بی نهایت امشب

فرقت رخ بایم *** برده طاقت و تابم

آه از این جدائی

عمّه جان غریبی، کرده بی قرارم *** طوئیا که دیگر، من پدر ندارم

بی گمان در این ویران *** عمّه می سپارم جان

آه از این جدائی

عمّه جان من امشب زار و ناتوانم *** ای خدا بیاید باب مهربانم

جا دهد در آغوشم *** غم شود فراموشم

آه از این جدائی

مرثیه اربعین سید مظلومان حضرت امام حسین (صاعد اصفهانی)

حدیث کربلا غم آفرین است *** بیار ای چشم فصل اربعین است
بنال ای دل که وقت بی قراری است *** بهار گریه و هنگام زاری است
گذشت لحظه ها را مغتنم دان *** ز گریه داد خود امروز بستان
زدل برکش پیایی، ناله ها را *** برافروزان چراغ لاله ها را
از آن روزی که خونین نینواشد *** شقایق پوش دشت کربلا شد
از آن روزی که گل های پیمبر *** بدشت کربلا گشتند پرپر
چه روزان و شبان طی کرد زینب *** که شب بدتر زروز و روزش از شب
همه درد و همه رنج دمامد *** مصیبت در مصیبت غم پی غم
اگر اندوه زینب را بدانی *** به جوی چشم خود سیلاب رانی
چهل روز است زینب داغدار است *** دلش خون و دوچشمش اشکبار است
بخوان ایدل که وقت روضه خوانیست *** بیار ای چشم گاه درفشانیست
بلاکش، خون جگر، غمدیده زینب *** به خون غلطان برادر دیده زینب
بیار ای اشک کاید زینب از شام *** قدش خم سینه اش مجروح آلام

دلش از کوفه و از شام پر خون *** ز انده دیده هایش رود جیحون
غم و اندوه بارد از نگاهش *** به دل آتش فتد از سوز آهش
بروز اربعین چون آل یاسین *** فرود آمد در آن صحرای خونین
سرخاک حسین تا زینب آمد *** زغم صد بار جانش بر لب آمد
سکینه بر دل از غم داشت الماس *** چو آمد خونجگر بالین عباس
چهل روز است اصغر کرده لالا *** بروی سینه مجروح بابا
رباب خسته دل باور ندارد *** که دارد شیر لیک اصغر ندارد
چو بالین پدر سجّاد آمد *** تمام رنجهایش یاد آمد
هم آوای نوای جمله ذرات *** بنالیدند سگان سموات
زمین کربلا چشم جهان است *** زیارتگاه و کوی عاشقان است
در این صحرا تجلیگاه طور است *** زمین و آسمان لبریز نور است
تجلی کرده اینجا طور در طور *** تجلی در تجلی نور در نور
قلم «صاعد» در این غم چون نگرید *** عجب گر دیده تو خون نگرید

نوحه عزاداری اربعین

دم بین راه مخصوص اربعین

شیعیان اشک بریزید که هنگام عزاست *** اربعین شه دین تشنه لب کربلاست

اربعین آمد و شد فصل غم و شیون و شین *** جابر آمد به صد افغان بسر قبر حسین

نوحه عزاداری اربعین

اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا

آل طاها شود از شام بلا *** وارد کربلا

اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا

زینب خسته دل زار غمین *** با یتیمان حزین

می زند بوسه به صد آه و نوا *** به مزار شهدا

ص: 154

اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا
گوید از رنج سفر بادل ریش *** به برادر غم خویش
که هم از کوفه هم از شام به ما *** رفت بسیار جفا
اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا
در خرابه به حضور سر تو *** زغمت دختر تو
داد جان از ستم و جور و جفا *** جور این قوم دغا
اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا
وه زناپردی ابن زیاد *** آه از آن تیره نهاد
که به اولاد رسول دو سرا *** چه ستم داشت روا
اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا
آل یاسین و به درگاه یزید *** وای از آن شوم پلید
کافر ظالم بی شرم و حیا *** ملحد ضد خدا
اربعین آمد و شد وقت عزا *** شد جهان نوحه سرا

نوحه عزاداري روز اربعين سالار شهيدان حضرت امام حسين (عليه السلام مهر پرور)

شد اربعين شاه دين *** اي زمين كربلا

زينب ز شام آمد غمين *** اي زمين كربلا

گويد بصد شور و نوا *** اي زمين كربلا

ديدي چه شد آل عبا *** اي زمين كربلا

من آمدم از شام غم *** اي زمين كربلا

باقامتي از غصه خم *** اي زمين كربلا

چه شد چه شد حسين من *** اي زمين كربلا

ضياء هر دو عين من *** اي زمين كربلا

(كو اكبرم كو اصغر من *** اي زمين كربلا) (1).

(كو تشنه لب برادر من *** اي زمين كربلا)

كو قاسم و كو جعفر من *** اي زمين كربلا

ص: 156

کو لاله های پرپریم *** ای زمین کربلا
کو آن نگهبان حرم *** ای زمین کربلا
کو آن عزیز مادرم *** ای زمین کربلا
کو ساقی نخورده آب *** ای زمین کربلا
کو نور چشم بو تراب *** ای زمین کربلا
من با رقیه رفته ام *** ای زمین کربلا
بی او غمین برگشته ام *** ای زمین کربلا
آمد امام الساجدین *** ای زمین کربلا
آشفته حال و دل غمین *** ای زمین کربلا
آمد سکینه خونجگر *** ای زمین کربلا
بر تربت پاک پدر *** ای زمین کربلا
گوید چه شد بابای من *** ای زمین کربلا
آن مونس غم های من *** ای زمین کربلا
آمد رباب خسته جان *** ای زمین کربلا
بالین اصغر بافغان *** ای زمین کربلا
خاک عزا کند به سر *** ای زمین کربلا
گوید همی پسر پسر *** ای زمین کربلا

از غم شاه شهیدان پای تا سر سوختیم *** زد غمش آتش به جان و چون سمندر سوختیم

گاه از این محنت، که چون شد با لب عطشان شهید *** بر سر شط روان فرزند کوثر سوختیم

گاه از داغی که لیلای حزین بودش به دل *** گه ز حال شاه دین بالین اکبر سوختیم

گاه از سوزی که بُد در ناله زار رباب *** گاه از ظلمی که شد بر حلق اصغر سوختیم

گاه از این غم که چون افتاد دستش از بدن *** چون ز زین افتاد عباس دلاور سوختیم

وای ما از حال زینب اندر آن دشت بلا *** کز غم او در عزای شش برادر سوختیم

خیمه آل عبا و آتش آل یزید؟ *** سوختیم از ظلم این قوم ستمگر سوختیم

گفته اند از آب آتش می شود خاموش آه *** این چه غم باشد که ما از دیده تر سوختیم
هر حدیث کربلا از دیگرش جانسوزتر *** شرح جانسوزی بود بس کن سخنور سوختیم
کم نشد (صاعد) ز ما يك لحظه شوق سوختن *** ز اشتیاق کربلايش گر مکرر سوختیم

ص: 159

ابتدا خداوند عزوجل را شاکر و سپاسگزارم که توفیق تألیف این مجموعه را به این حقیر عطا فرمود، بعد از سرور و مولایم حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام ممنونم که افتخار جمع آوری این کتاب را به این ناچیز مرحمت فرمودند.

در خاتمه از کسانی که با این کمترین ذاکر آستان مقدس حسینی(ع) همکاری صمیمانه داشته اند مخصوصاً شعرای گرانقدر اصفهان جناب استاد صاعد، جناب استاد سرور و جناب استاد صحت، همچنین از شاعر بزرگوار جناب آقای حاج محمد قدسی، تشکر و قدردانی می نمایم. از خدای متعال توفیق روزافزون در جهت نشر فرهنگ غنی شیعی و خدمت به خاندان رسالت و امامت علیهم السلام و تبعیت از آن بزرگواران را برای همگان مسئلت می نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ذیحجه 1421 هجری قمری 1380 شمسی 7 اسفندماه 1379 اصفهان - علیرضا مهرپرور

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

